

دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۱: ۱۳۰-۹۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۶/۲۹

گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی، مطالعه موردی:

دانشجویان دانشگاه کردستان

هادی خانیکی*

حمید سرشار**

چکیده

این مقاله بر اساس مطالعه یک نمونه ۳۶۵ نفری از دانشجویان دانشگاه کردستان با روش پیمایشی و استفاده از تکنیک پرسش‌نامه به فرهنگ سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن پرداخته است. در این فرایند بر مبنای نظریه آل‌موند و وربا سه نوع فرهنگ سیاسی «محدود»، «تبعی» و «مشارکتی» در نظر گرفته شده که بر اساس سه نوع جهت‌گیری «شناختی»، «احساسی» و «ارزیابانه» نسبت به چهار مقوله «نظام به عنوان یک کل»، «درون‌دادها»، «برون‌دادها» و «خود همچون یک بازیگر سیاسی» مشخص می‌شود. متغیرهای زمینه‌ای و مستقل در این پژوهش عبارت‌اند از: جنسیت، قومیت، مذهب، رشته تحصیلی، مقطع تحصیلی، جامعه‌پذیری سیاسی و رسانه‌های جمعی. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که جمعیت مورد مطالعه الگوهای متفاوتی از فرهنگ سیاسی دارند و الگوی غالب در میان آنان الگوی «غیرمشارکتی-اعتراضی» است که در نظریه آل‌موند و وربا تعریف نشده است. یافته‌های این پژوهش همچنین حاکی از آن است که از میان عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی، متغیرهای استفاده از رسانه‌های جمعی، مذهب، قومیت و مقطع تحصیلی تأثیر معناداری بر الگوی فرهنگ سیاسی دارند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ سیاسی محدود، تبعی، مشارکتی، غیرمشارکتی-اعتراضی، جهت‌گیری شناختی، احساسی و ارزیابانه.

خلقیات، تمایلات، ارزش‌ها، عقاید، نگرش‌ها، گرایش‌ها و به طور کلی فرهنگ، تأثیر بسزایی در افزایش رشد اقتصادی و نیز تقویت نهادهای مردم‌سالار و ارتقای عدالت اجتماعی داشته است. از این‌رو در ابعاد گوناگون توسعه، توجه به فرهنگ از مدت‌ها پیش به نحو فزاینده‌ای نظر دانشمندان را در حوزه‌های مختلف به خود معطوف کرده است. اهمیت فرهنگ در توسعه اقتصادی تا جایی است که برخی نظریه‌پردازان توسعه، مهم‌ترین عامل عقب‌ماندگی کشورهای فقیر را ذهنیت تاریخی ضد پیشرفت آنان دانسته‌اند. با توجه به چنین اهمیتی است که دیوید لاندوس^۱ می‌گوید: حق با ماکس وبر است، تنها چیزی که از تاریخ توسعه اقتصادی می‌توانیم بیاموزیم آن است که فرهنگ، ریشه همه تفاوت‌هاست (هانتینگتون و هریسون، ۱۳۸۳: ۲۲). اهمیت فرهنگ تنها در تبیین مناسبات و توسعه اقتصادی نیست، بلکه نقش تبیین‌کنندگی فرهنگ در ابعاد سیاسی نیز همواره مورد توجه بوده است. توجه به نقش فرهنگ در تبیین تفاوت‌های کنش سیاسی و ساختارهای سیاسی، یکی از زمینه‌های بحث میان اندیشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بوده است. با توجه به این رویکرد به فرهنگ و اهمیت و کارکرد آن در فهم پدیده‌ها، رخدادها و رفتارها، در حوزه سیاسی هم این مفهوم برای تبیین تحولات سیاسی، اهمیت ویژه‌ای دارد. از این مفهوم در حوزه سیاسی در چارچوب مفهوم «فرهنگ سیاسی» به منظور تبیین رفتارهای سیاسی استفاده شده است. مفهوم فرهنگ سیاسی که برای نخستین بار توسط گابریل آلموند^۲ (۱۹۵۶) به کار رفت، جنبه خاصی از فرهنگ را به معنای عام شامل می‌شود که به جهت‌گیری‌ها، احساسات، علایق، خلقیات، نگرش‌ها و گرایش‌های سیاسی اشاره دارد. به عبارت دیگر «فرهنگ سیاسی ترکیب ایستارها، اعتقادات، شور و احساس و ارزش‌های جامعه مرتبط با نظام سیاسی و مسائل سیاسی است» (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۳).

مطالعات گابریل آلموند، سیدنی وربا^۳، لوسین پای^۴، جی بینگهام پاول^۵، رونالد اینگلهارت^۶ و لاری دایموند^۷ در حوزه سیاست تطبیقی درباره فرهنگ سیاسی کشورها نشان داد که مقوله فرهنگ سیاسی، یکی از متغیرهای مهم شناخت و طبقه‌بندی نظام سیاسی و تبیین‌کننده تفاوت‌های کنش سیاسی افراد در گروه‌ها، طبقات و قومیت‌ها در کشورهای مختلف است. فرهنگ سیاسی، عامل مهمی در تعیین ماهیت توزیع قدرت است و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه در مورد

-
1. David Landus
 2. Gabriel A. Almond
 3. Sidney Verba
 4. Lucian Pye
 5. G. Bingham Powell
 6. Ronald Inglehart
 7. Larry Diamond

سیاست را مشخص می‌کند (عظیمی و رسولی، ۱۳۸۹: ۲۲۴). فرهنگ سیاسی که عاملی اساسی در تعیین ماهیت ساختار سیاسی و رفتار سیاسی است، خود نیز تحت تأثیر ساختار سیاسی و عوامل اجتماعی، اقتصادی و تاریخی جامعه شکل می‌گیرد. از این رو می‌بایست نوع فرهنگ سیاسی هر جامعه و ویژگی‌های آن در ارتباط با اجزا و بخش‌های دیگر کل جامعه مطالعه و بررسی شود. بر این اساس می‌توان گفت شناخت الگوی فرهنگ سیاسی و ویژگی‌ها و عوامل مؤثر بر آن روشنگر ماهیت بسیاری از تحولات سیاسی و رفتارهای سیاسی کنشگران است. تلاش برای استقرار نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی بدون شناخت و توجه به فرهنگ سیاسی راه به جایی نخواهد برد. برخی از انواع فرهنگ سیاسی، مسیر توسعه سیاسی را هموار کرده و زمینه را برای شکل‌گیری جامعه‌ای دموکراتیک مهیا می‌سازند و برعکس انواع دیگری از فرهنگ‌های سیاسی چوب لای چرخ توسعه سیاسی گذاشته و زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام‌های سیاسی بسته و حاکمیت‌های استبدادی می‌شوند.

ایران با موقعیت ژئوپولیتیکی خاص و تاریخ کهن، از فراز و نشیب‌های مختلف با تنوعات ملی، قومی و مذهبی و بسترهای متفاوت فرهنگی، حوزه مهمی در مطالعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. گستره وسیع جغرافیایی و تاریخ چندین هزار ساله ایران، گونه‌های مختلفی از ملیت‌ها^۱ و قومیت‌های^۲ متفاوت را در برمی‌گیرد که با وجود تجربه‌های زیستی تاریخی مشترک در بسیاری زمینه‌ها، حامل تمایزها و تفاوت‌های معناداری در حوزه‌های جغرافیایی، گذارهای تاریخی، تعلق‌های فرهنگی و رفتارهای سیاسی بوده‌اند و به رغم زیستن در یک مرز جغرافیایی و نظام سیاسی مشترک، همواره رفتار سیاسی مشترکی از خود نشان نداده‌اند. علاوه بر این شواهد تاریخی حاکی از ضعف‌ها و ناتوانایی‌های اجتماعی و سیاسی در استقرار نهادهای مدنی و دموکراتیک و پیشبرد توسعه سیاسی در دوران جدید است. بدون تردید عوامل گوناگونی می‌توانند در این امر دخالت داشته باشند؛ اما به یقین، توجه به زمینه‌های فرهنگی جامعه به طور عام و فرهنگ سیاسی به طور خاص در فهم و تبیین این مسئله نقش بسزایی دارد که هدف بررسی این پژوهش است. لذا در این پژوهش سعی بر این است تا به این سوال‌ها پاسخ داده شود: جمعیت مطالعه شده دارای چه الگو و یا الگوهایی از فرهنگ سیاسی است؟ آیا جمعیت مطالعه شده تنوع فرهنگ سیاسی دارد؟ فرهنگ سیاسی جمعیت مذکور از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد؟

1. ethnicity
2. nationality

مفهوم فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی، ترکیبی است از دو واژه «فرهنگ» و «سیاست». فرهنگ از گسترده‌ترین و در عین حال نادقیق‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی است. این مفهوم با وجود کاربرد وسیع و روزافزونی به راحتی تن به تعریف‌پذیری نمی‌دهد و اکثر انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان متفق‌القول‌اند که تعریف فرهنگ کار ساده‌ای نیست. «سیالیت فرهنگ و نیز تحولات جدید در نگرش به آن، که به جای نگاهی ایستا آن را پدیده‌ای متغیر و پویا تعریف می‌کند، ارائه تعریفی جامع و متقن از فرهنگ را با مشکل روبه‌رو می‌سازد» (سینایی و ابراهیم آبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). فرهنگ نزد انسان‌شناسان در معنایی بسیار وسیع به کار رفته است. از انسان‌شناسان معروفی که برای نخستین بار این واژه را در تعریف وسیعی به کار برد/دوارد تایلور^۱ است. او در کتاب خود با عنوان «فرهنگ/بتدایی»^۲ در سال ۱۸۷۱ برای نخستین بار تعریفی وسیع از فرهنگ ارائه داد: «فرهنگ یا تمدن ... کلیت در هم تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم، و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون هموندی^۳ از جامعه به دست می‌آورد» (آشوری، ۱۳۸۶: ۴۷)؛ اما جامعه‌شناسان این واژه را در سطح محدودتری تعریف کرده‌اند. در مفهوم جامعه‌شناختی معاصر، فرهنگ به مجموعه‌ای از اندیشه‌های مشترک اطلاق می‌شود. /وسون، چهار جزء اصلی برای این مفهوم قائل شده که عبارت‌اند از: باورها، ارزش‌ها، هنجارها و تکنولوژی‌ها (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۷). پارسونز^۴ در همین رابطه می‌نویسد: «بهتر است مفهوم فرهنگ را برای بیشتر کاربردها به شکل مشخص‌تر از آنچه در سنت انسان‌شناسی معمول بوده است تعریف کنیم، و مصداق آن را به محتوا و الگوهای انتقال یافته و خلق شده ارزش‌ها، اندیشه‌ها و دیگر نظام‌های نمادین پرمعنی که عوامل شکل دادن به رفتار انسان و محصولات حاصل از رفتار او هستند محدود کنیم» (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۰). اصطلاح دیگری که شناخت آن به تعریف فرهنگ سیاسی کمک می‌کند، واژه سیاست است. لاس‌ول و کاپلان^۵ در تعریف سیاست می‌نویسند: «سیاست یک برنامه پیش‌اندیشیده‌ای برای هدف‌ها و طرز عمل‌هاست» (گولد و کولب، ۱۳۷۶: ۵۲۹). در تعریفی دیگر «سیاست رهبری صلح‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز روابط میان افراد، گروه‌ها و احزاب (نیروهای اجتماعی) و کارهای حکومتی در داخل یک کشور، و روابط میان یک دولت با

1. Edward Taylor

2. Primitive culture

3. member

4. Talcott Parsons

5. Lasswell and Kaplan

دولت‌های دیگر در عرصه جهانی است» (عالم، ۱۳۷۳: ۳۰).

قابل مشاهده است که مفاهیم فرهنگ و سیاست با وجود کاربرد وسیع و رایج در علوم اجتماعی مبهم و متغیرند و اجماعی بر سر معنای آنها در بین دانشمندان وجود ندارد. این امر درباره فرهنگ سیاسی به عنوان جنبه خاصی از فرهنگ به معنای عام - از آنجا که مفهومی جدیدتر بوده و قدمت و کاربرد آن نسبت به دو واژه تشکیل‌دهنده‌اش کمتر است - شدت و عمق بیشتری دارد. فرهنگ سیاسی در *دایرةالمعارف بین‌الملل علوم اجتماعی* این‌گونه تعریف شده است: مجموعه‌ای از نگرش‌ها، عقاید و احساسات که به فرایند سیاسی نظم و معنا می‌بخشد و فرصت‌های زیربنایی و قواعد حاکم بر رفتار سیاسی در نظام سیاسی را مشخص و تعیین می‌کند (سردارآبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۷). همچنین در *فرهنگ علوم اجتماعی* آمده است: «این مفهوم [فرهنگ سیاسی] وصف‌کننده سلوک‌ها، باورها و قواعدی است که یک دستگاه سیاسی را هدایت می‌کند و مشترکاً به وسیله تاریخ آن دستگاه [نظام] و تجارب اعضایش تعیین می‌شوند» (آبراکرامبی، ۱۳۶۷: ۲۸۵). *آلموند و وربا* در کتاب مشترکشان با عنوان «فرهنگ مدنی»، اصطلاح فرهنگ سیاسی را معطوف به موضع‌گیری‌های خاص سیاسی می‌دانند. بنابراین به نظر آن دو گرایش‌ها نسبت به نظام سیاسی و قسمت‌های مختلف آن و گرایش‌ها نسبت به نقش خویش در نظام، فرهنگ سیاسی را تشکیل می‌دهد. ما می‌توانیم از فرهنگ سیاسی صحبت کنیم، همان‌گونه که می‌توانیم از فرهنگ اقتصادی، یا فرهنگ مذهبی سخن بگوییم و آن عبارت است از مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌ها نسبت به مجموعه خاص از اهداف و فرایندهای اجتماعی (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۳). از نظر آنان «فرهنگ سیاسی یک ملت توزیع خاص الگوهای جهت‌گیری به موضوعات سیاسی در میان اعضای یک ملت» است (همان: ۱۴-۱۵). *بیرو^۱ و ولام* عقیده دارند که «جنبه‌های خاصی از فرهنگ عمومی جامعه، به طور ویژه با چگونگی برخورد با حکومت و اینکه باید چه وظایفی انجام دهد ارتباط دارد. این بخش از فرهنگ را می‌توان فرهنگ سیاسی نامید» (همان). *عالم* می‌نویسد: «اگر فرهنگ عمومی را مجموعه ایستارها، باورها و احساسات پاینده مردم بدانیم، در این صورت فرهنگ سیاسی را می‌توانیم آن جنبه از فرهنگ عمومی بدانیم که به روند سیاسی نظم و معنا می‌دهد، اصول بنیادینی مشخص می‌کند و رفتار حکومت را در نظام سیاسی مقرر می‌دارد» (عالم، ۱۳۷۳: ۱۵۱).

پیشینه

طرح مفهوم «فرهنگ سیاسی» به اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد؛ اما مطالعات فرهنگ سیاسی، پیشینه بیشتری از طرح مفهومی آن دارد. پیش از اینکه واژه فرهنگ سیاسی پدید آید، خلیات و هنجارهای سیاسی مورد توجه نظریه‌پردازان سیاسی قرار گرفته بود. «در متون سیاسی یونانی‌ها و رومی‌ها بررسی روحیات، خلیات و طبع فرقه‌ها و ملت‌های گوناگون در کانون فهم سیاسی بوده است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۱). *افلاطون* در رساله «جمهوری» به «تمایلات انسان‌ها» اشاره کرده است و *ارسطو* در سده چهارم پیش از میلاد بر ضرورت اخلاقیات و ارزش‌هایی که منطبق با دموکراسی باشد، تأکید دارد (پای، ۱۹۹۵: ۹۶۵). *نیکولو ماکیاولی*^۱ به روحیه ملت‌ها در مدیریت آنها توجه نشان داده و معتقد است، ثبات یا بی‌ثباتی جامعه تا حد زیادی بستگی به درجه سازگاری، هدایت سیاسی و عادات و اخلاق شهروندان و هنجارهای رفتاری آنان دارد که از سوی قانون اساسی تجویز شده است (آل‌غفور، ۱۳۷۵: ۱۱۵). *ژان ژاک روسو*^۲ در بیان عباراتی همچون «روحیه ساکنان» و «معنویت، سنت و اعتقادات» به اهمیت فرهنگ سیاسی اشاره کرده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۹). *مونتسکیو*^۳ در سده هجدهم از اعتماد و صداقت به عنوان ارزش‌های اساسی یک دموکراسی سخن گفته است (پای، ۱۹۹۵: ۹۶۵) و *آلکسی دوتوکویل*^۴ در اثر کلاسیک خود *پیرامون دموکراسی در آمریکا*^۵ (۱۸۳۵-۱۸۴۰) به توضیح ضروریات یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک پرداخته است. از نظر *توکویل* «آداب مردم شاید یکی از دلایل تعیین‌کننده عمومی نسبت به یک نظام دموکراتیک در آمریکا قابل اطلاق باشد» (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۱۹). به اعتقاد وی ارزش‌ها، نمادها و عواطف در جامعه سیاسی انگلیس، فرانسه و آمریکا نقش مهمی داشته‌اند (مهرداد، ۱۳۷۲: ۵۹). در دوران پس از جنگ جهانی دوم به مفهوم «منش ملی»^۶ و نقش‌آفرینی کشورهای مختلف توجه ویژه‌ای شد و غالب اندیشمندان حوزه سیاست، مفهوم فرهنگ سیاسی را جایگزین منش ملی دانسته‌اند که برای نخستین بار از طرف *مونتسکیو* به کار گرفته شده بود. *آلموند* در مقدمه‌ای که در سال ۱۹۹۴ بر کتاب فرهنگ سیاسی و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه^۷ اثر *لاری دایموند*، نوشته است، روند مطالعات فرهنگ سیاسی و چگونگی برخورد رویکردها و دیدگاه‌های دیگر با این مفهوم را بررسی کرده است. او

-
1. N. Machiavelli
 2. Jean Jacques Rousseau
 3. Montesquieu
 4. A. de Tocqueville
 5. democratic in America
 6. National ethos
 7. Political Culture & democracy in developing countries

مطالعات فرهنگ سیاسی را به سه دوره تقسیم می‌کند: در دوره نخست که دهه‌های اول قرن بیستم را در بر می‌گیرد، مطالعات روان‌شناسی و انسان‌شناسی را در اهمیت فرهنگ سیاسی مؤثر می‌داند. وی در این باره به نقش مکتب «فرهنگ و شخصیت»^۱ اشاره کرده است. این مکتب که تلفیقی بود از آرای روانکاوی و انسان‌شناسی فرهنگی، عضویت و یا پیوستن افراد به جریان‌های سیاسی و جنگ، اقتدارگرایی^۲، قومیت‌گرایی^۳، ظهور فاشیسم^۴ و موارد دیگری از این قبیل را بر حسب جامعه‌پذیری بچه‌ها، مراقبت کودکان، الگوهای آموزشی سخت‌گیرانه، الگوهای انضباطی والدین، ساختار خانواده و الگوهای دوران اولیه کودکی تبیین می‌کرد. مطالعات این مکتب درباره منش ملی در طول جنگ جهانی دوم در رشد مفهوم فرهنگ سیاسی مؤثر واقع شد. این مطالعات اگرچه در اهمیت یافتن فرهنگ سیاسی مؤثر بود، به دلیل آنکه علل وقوع پدیده‌های بزرگ اجتماعی-سیاسی را عمدتاً به حالات روانی منتج از فرایند جامعه‌پذیری دوران اولیه کودکی تقلیل می‌داد، برای متفکران علوم اجتماعی قانع کننده نبود؛ لذا در واکنش به این تقلیل‌گرایی، دومین دوره مطالعات فرهنگ سیاسی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ شکل گرفت که بر روش‌شناسی‌های دقیق‌تر و نمونه‌های آماری از میان جمعیت‌های گسترده و خرده‌گروه‌های فرهنگی تکیه داشت. در خلال شکل‌گیری جریان‌های رادیکال دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ (مشروعیت، استقلال و آزادی دانشگاه‌ها)، بی‌طرفی یا واقع‌گرایی^۵ علوم اجتماعی به چالش کشیده شد و در نتیجه، مطالعات فرهنگ سیاسی نیز مطلوبیت خویش را از دست داد. عقیده بر این بود که دانشگاه‌ها همچون ابزاری برای استثمار طبقه کارگر و اقلیت‌های قومی جهان سوم عمل می‌کنند؛ از سرکوب و استثمار^۶ حمایت کرده و بر آن سرپوش^۷ می‌گذارند. از طرف دیگر اقتصاددانان که سعی داشتند انواع رفتار سیاسی نخبگان و مردم را بر اساس تئوری «انتخاب عقلانی»^۸ تبیین کنند، فرهنگ سیاسی را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند. از این منظر رفتار سیاسی افراد، عقلانی و تابع ارزیابی و سنجش هزینه-سود بوده و رفتار سیاسی رهبران، رأی‌دهندگان، سیاستمداران، دیپلمات‌ها و... بر اساس محاسبه دقیق هزینه-فایده شکل می‌گیرد. بر اساس این رویکرد منافع کوتاه‌مدت به اندازه کافی تبیین‌گر و پیش‌بینی‌کننده رفتار سیاسی بود؛ لذا مطالعات فرهنگ سیاسی عمدتاً غیرضروری به حساب می‌آمد. این دو جریان تضعیف‌کننده

1. Culture and Personality
2. authoritarianism
3. ethnocentrism
4. Fascism
5. objectivity
6. exploitation
7. suppression
8. rational choice

اهمیت فرهنگ سیاسی یعنی مارکسیسم و انتخاب عقلانی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ نفوذ خود را از دست دادند. حادثه باور نکردنی فروپاشی کمونیسم در اروپای شرقی و سپس فروپاشی مارکسیست لنینیسم در خود اتحاد شوروی به علت ناتوانی اش در تحقق «جامعه مطلوب» در اواسط دهه ۱۹۸۰، توجه به ابعاد غیر اقتصادی همچون ارزش‌ها و نگرش‌ها و اهمیت آنها را در تحلیل پدیده‌ها برجسته کرد و به این ترتیب دوره سوم مطالعات فرهنگ سیاسی شکل گرفت. از این پس مارکسیست‌ها عمدتاً پذیرفتند که سیاست، بازتاب ساده ساختارهای اقتصادی نیست بلکه وزن، اهمیت و استقلال دارد و نظریه پردازان انتخاب عقلانی نیز از موضع تقلیل‌گرایانه عقلانی خود و تأکید بر انتخاب عقلانی و نفع کوتاه‌مدت شخصی در افق جدید جهانی از اواخر دهه ۱۹۸۰ به بعد عقب‌نشینی کردند. این عقب‌نشینی منجر به اهمیت یافتن نقش نهادها، قوانین، قواعد، باورها و ارزش‌ها در شکل‌گیری مسائل و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی شد. در پی این اوضاع، مطالعات فرهنگ سیاسی که برای مدتی به حاشیه رانده شده بود، دوباره اهمیت خود را بازیافت و از سر گرفته شد. با وجود تأثیر همه این جریان‌ها که آلموند خود به آن اشاره کرده است، تحقیق مشترک آلموند و وربا درباره فرهنگ سیاسی پنج کشور ایالات متحده، بریتانیا، آلمان، ایتالیا و مکزیک که منجر به نظریه‌ای ناب درباره فرهنگ سیاسی و دموکراسی شد، فصل جدیدی در مطالعات فرهنگ سیاسی گشود. پای در این باره می‌گوید تحقیق مشترک آلموند و وربا که در کتابی با عنوان فرهنگ مدنی^۱ (۱۹۶۳) منتشر شد نقطه عطفی در مطالعات فرهنگ سیاسی بود (پای، ۱۹۹۵: ۹۶۶).

مطالعات مربوط به فرهنگ سیاسی در ایران سابقه زیادی ندارد. با وجود اهمیت و ضرورت توجه به فرهنگ سیاسی در تبیین بسیاری از مسائل سیاسی، درباره این موضوع آنچه‌ان که باید پژوهش و کنکاش صورت نگرفته است. پژوهش‌ها در زمینه فرهنگ سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی پی گرفته شد. دسته‌ای از این مطالعات در بعد نظری و در سطحی گسترده، فرهنگ سیاسی کل ایران را یا به صورت مقطعی و یا به صورت تاریخی بررسی کرده‌اند و دسته دیگر از مطالعات فرهنگ سیاسی در ایران شامل مطالعاتی است که در سطح تجربی صورت گرفته‌اند و بر خلاف مطالعات دسته اول، جامعه آماری محدود و مشخصی را بر اساس داده‌های آماری کمی و عمدتاً با روش پیمایشی مطالعه کرده‌اند. عمده این مطالعات را می‌توان در رساله‌های دانشجویان مشاهده کرد که پژوهش حاضر نیز در این پیوستار قرار می‌گیرد. مروری بر مطالعات صورت گرفته در باب فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد که مردم ایران با فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی، نامتناسب با توسعه سیاسی و در عین حال پیچیده‌ای روبه‌رویند که ریشه در ساختارهای سیاسی استبدادی پی در پی، تجربیات تاریخی، ایدئولوژی نخبگان سیاسی، موقعیت

جغرافیایی، بافت جمعیتی و وضعیت اقتصادی دارد. چنین فرهنگی از سویی عرصه زندگی را برای ایرانیان تنگ کرده و از سوی دیگر چوب لای چرخ توسعه سیاسی و حرکت به سمت جامعه‌ای دموکراتیک قرار داده است.

حسین بشیریه در بررسی موانع توسعه سیاسی در ایران ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه حاکم را، در کنار دو عامل دیگر تمرکز منابع قدرت و چند پارگی‌های جامعه سیاسی، به عنوان موانع توسعه سیاسی در ایران معرفی می‌کند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶). محمدرضا شریف در مطالعه خود از فرهنگ سیاسی، عناصر اصلی فرهنگ سیاسی ایران را عبارت می‌داند از: اقتدارگرایی، توهم توطئه، و ستیز و خشونت (شریف، ۱۳۸۱: ۲۷-۷۲) و همچنین معتقد است که عناصر ثانویه فرهنگ سیاسی ایران عبارت‌اند از: ذهن‌گرایی - واقعیت‌گریزی، عمل‌زدگی - سیاست‌گریزی، مطلق‌گرایی - اسطوره‌زدگی، تقدیرگرایی - منجی‌گرایی، بدبینی - بی‌اعتمادی (همان: ۸۱-۹۰). سهراب رزاقی نیز ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران را این‌گونه برمی‌شمارد: فرهنگ آمریت، توهم توطئه، عدم تساهل و سعه صدر، خشونت، سیاست‌گریزی و عمل‌زدگی، بی‌اعتمادی سیاسی (رزاقی، ۱۳۷۵: ۲۰۶-۲۱۲). علی‌اکبر عباسیان در بررسی امثال و حکم فارسی نتیجه می‌گیرد که از میان امثال و حکمی که محتوای سیاسی دارند، ۵۹ درصد حکایت از غالب بودن فرهنگ سیاسی تبعی و ۴۱ درصد نیز حکایت از غلبه فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند (عباسیان، ۱۳۸۷: ۲۳۶). عباس مصلی‌نژاد معتقد است: «فرهنگ سیاسی ایران در مقایسه با بسیاری دیگر از کشورها ماهیت تلفیقی، پیچیده، متکثر، گسسته و متغیر دارد» (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۴۳). به زعم وی فرهنگ سیاسی ایران ترکیبی است از فرهنگ سیاسی محدود، تبعی و مشارکتی. محمدحسین الهی‌منش در بررسی تأثیر فرهنگ سیاسی بر هویت ملی نتیجه می‌گیرد که فرهنگ سیاسی نخبگان جمهوری اسلامی بر هویت ملی ایران تأثیر گذاشته است. از نظر او ویژگی‌های فرهنگ سیاسی ایران عبارت‌اند از: افراط‌گرایی سیاسی، ترور شخصیت، چاپلوسی، بی‌اعتمادی، فردگرایی، تخریب تفکر انتقادی، تحمل ناپذیری، توسل به زور و خشونت، و عدم انعطاف‌پذیری (الهی‌منش، ۱۳۸۶: ۵۱). خلیل‌الله سردارآبادی معتقد است فرهنگ سیاسی کشور حرکتی تدریجی به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی دموکراتیک را طی کرده است. از نظر او ایرانیان مراحل اولیه فرهنگ سیاسی مشارکتی را تجربه کرده‌اند؛ اما این فرهنگ سیاسی هنوز در میان ایرانیان نهادینه نشده است (سردارآبادی، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۱۷۰). شمس‌الدین صادقی در تحلیلی از علل بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی در فرهنگ سیاسی ایرانیان، عوامل فرهنگی بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی را به «بینش ایرانی» مرتبط ساخته است. به عقیده او سرگذشت ایران، داستان دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها و توطئه‌چینی‌های بی‌امان است. «بدین ترتیب از منظر تبارشناسی، ردپای شکل‌گیری بینش بیگانه‌ستیزی و بیگانه‌هراسی در ایران معاصر را باید در

جهان اساطیری نشئت گرفته از ساخت ذهنی مردمان این سرزمین، جست‌وجو نمود» (سردارآبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۷). او تبعات چنین بینشی را این چنین برمی‌شمارد: مطلق‌اندیشی و کلیشه‌نگری، تقدیرگرایی، بی‌اعتمادی و بیگانگی سیاسی، افراط و تفریط‌گرایی (همان: ۱۵۹-۱۶۶). بیشتر مطالعات تجربی از فرهنگ سیاسی ایران نیز تا حد زیادی همسو با مطالعات نظری، ویژگی‌های فوق را تأیید می‌کنند.

مبانی و چارچوب نظری

چنان که گفته شد، بیش از نیم قرن از ابداع اصطلاح فرهنگ سیاسی نمی‌گذرد. به طبع، مطالعات فرهنگ سیاسی و نظریه‌پردازی در این باره نیز تاریخ چندانی ندارد. بیشتر مطالعات و نظریه‌هایی که مشخصاً در باب فرهنگ سیاسی مطرح شده‌اند، مربوط به دهه‌های اخیرند که مطالعه و نظریه‌آزموند و وربا (۱۹۵۰) سرآمد آنهاست. این پژوهش، ضمن بهره‌گیری از انواع نظریات فرهنگ سیاسی بر مبنای نظریه‌آزموند و وربا بنا شده است. چارچوب اصلی این نظریه سه نوع جهت‌گیری «شناختی»^۱، «احساسی»^۲، و «ارزیابانه»^۳ نسبت به چهار جنبه «نظام به عنوان یک کل»^۴، «درون‌داد»^۵ها، «برون‌داد»^۶ها، و «خود به عنوان یک بازیگر سیاسی» است که از این طریق می‌توان به الگوهای فرهنگ سیاسی جوامع دست یافت. بر این اساس آزمون و وربا در مطالعه خود، برای ارزیابی فرهنگ سیاسی، چهار ضابطه را به کار می‌برند:

۱. فرد چه شناختی در مورد ملت، نظام سیاسی به معنای کلی آن، تاریخ آن، اندازه، موقعیت، قدرت، خصوصیات «قانون اساسی» و مانند آن دارد؟ چه احساسی نسبت به ویژگی‌های سیستماتیک‌شان دارد؟ و داوری فرد درباره آنها (ویژگی‌های نظام) چیست؟ ۲. از ساخت‌ها و نقش‌های نخبگان سیاسی و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی که در جریان روبه بالای خط‌مشی‌ها وجود دارد، چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش درباره این ساخت‌ها، رهبران و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی چیست؟ ۳. در خصوص جریان رو به پایین اجرای خط‌مشی، ساخت‌ها، افراد و تصمیمات مربوط به این روندها چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش درباره آنها چیست؟ ۴. چگونه خودش را به عنوان عضوی از نظام سیاسی‌اش تصور می‌کند؟ چه شناختی از حقوق، قدرت‌ها، تعهدات و استراتژی‌های مربوط به دسترسی به نقطه نفوذ دارد؟

-
1. cognitive orientation
 2. affective orientation
 3. evaluational orientation
 4. system
 5. input
 6. output

درباره قابلیت‌هایش چگونه فکر می‌کند؟ (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۶-۱۷). از نظر این دو محقق با توجه به این سؤالات سه نوع جهت‌گیری شکل می‌گیرد و به تبع آن سه فرهنگ سیاسی را در جوامع تشخیص می‌دهند. آنها به تبعیت از پاسونز و شلیز سه نوع جهت‌گیری را چنین طبق‌بندی می‌کنند:

۱. «جهت‌گیری شناختی»: که عبارت است از شناخت در زمینه نظام سیاسی، نقش‌شان و متصدیان نقش‌شان، درون‌دادها، برون‌دادهایشان. ۲. «جهت‌گیری احساسی»: که به احساسات درباره نظام سیاسی، اشخاص، نقش آنها و ایفای نقش‌شان اشاره دارد. ۳. «جهت‌گیری ارزیابانه»: که به قضاوت و اعتقاد افراد درباره موضوعات سیاسی مرتبط است (همان: ۱۵).

این سه نوع جهت‌گیری نسبت به چهار جنبه زندگی سیاسی، الگوی فرهنگ سیاسی افراد را شکل می‌دهد. این چهار جنبه عبارت‌اند از: ۱. نظام به عنوان یک کل یا رژیم سیاسی ۲. درون‌دادها ۳. برون‌دادها ۴. خود به عنوان بازیگر سیاسی (همان: ۱۶). آلموند و وربا بر این اساس الگوهایی از فرهنگ سیاسی معرفی می‌کنند که عبارت‌اند از:

۱. فرهنگ سیاسی محدود: به کسانی مربوط است که از نظام سیاسی خود، آگاهی ندارد، فرد نه از عملیات و یا خط‌مشی سیاسی نظام سیاسی آگاه است و نه خود را به عنوان عضوی از یک ملت می‌شناسد. افراد دارای فرهنگ سیاسی محدود، دستخوش انجماد فکری هستند و از نظام سیاسی هیچ انتظاری ندارند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۴؛ شریف، ۱۳۸۱: ۱۴؛ عظیمی و رسولی، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

۲. فرهنگ سیاسی تبعی: «در این‌گونه فرهنگ‌ها، شهروندان از نقش‌های گوناگون حکومت آگاه هستند؛ اما از آنجا که برای خود به عنوان شریکی فعال در سپهر سیاست، نقشی قائل نیستند از مکانیزم‌های ورودی سیستم، تصویری در ذهن نداشته و خود را عاجزتر از آن می‌دانند که روی مکانیزم‌ها تأثیر بگذارند» (عظیمی و رسولی، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

۳. فرهنگ سیاسی مشارکتی: در جوامع بسیار پیشرفته وجود دارد و در آنها مردم در زندگی سیاسی مشارکت می‌کنند. مشارکت‌کنندگان سیاسی، افرادی هستند که از ساختار و روند نظام سیاسی و خواست‌های نظام سیاسی خود آگاه‌اند و در کار تصمیم‌گیری دخالت می‌کنند» (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

آلموند بعدها در اثری مشترک با بینگهام پاول^۱ دیدگاه خود را به شیوه دیگری بیان کرد. او در آنجا می‌نویسد: «یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ‌سیاسی یک ملت، تشریح ایستارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام‌سیاسی، یعنی نظام، فرایند و سیاست‌گذاری دارند (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۷). او در آنجا از دو الگوی دیگر فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا و منازعه‌گرا نام

می‌برد. در یک فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا^۱ شهروندان معمولاً دربارهٔ شیوه‌های مناسب تصمیم‌گیری سیاسی و اینکه مسائل اصلی جامعه چیست و چگونه باید آنها را حل کرد هم‌نظرند. برعکس، در فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا^۲، شهروندان از لحاظ نظراتی که دربارهٔ مشروعیت رژیم و راه‌حل مشکلات اصلی دارند به شدت دچار چند دستگی هستند (همان: ۲۸-۲۹).

الگویندی آلموند و وربا از فرهنگ سیاسی در جدول زیر طبقه‌بندی شده است:

جدول شماره ۱. انواع فرهنگ سیاسی

انواع فرهنگ سیاسی	نظام به عنوان کل	درون‌دادها	برون‌دادها	خود به عنوان یک بازیگر سیاسی
محدود	۰	۰	۰	۰
تبعی	۱	۰	۱	۰
مشارکتی	۱	۱	۱	۱

منبع: آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۷.

فرضیه‌های تحقیق با توجه به چارچوب نظری عبارت‌اند از:

به نظر می‌رسد جامعهٔ مورد نظر الگوهای متفاوتی از فرهنگ سیاسی دارد.

بر پایهٔ این فرضیهٔ اصلی فرضیه‌های فرعی عبارت‌اند از:

۱. به نظر می‌رسد الگوهای فرهنگ سیاسی دانشجویان زن با دانشجویان مرد متفاوت است.
۲. به نظر می‌رسد در بین دانشجویان اقوام مختلف ایران، الگوی‌های فرهنگ سیاسی متفاوتی وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد دانشجویان مذاهب مختلف ایران، الگوی‌های فرهنگ سیاسی متفاوتی دارند.
۴. به نظر می‌رسد الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان از پایگاه اقتصادی-اجتماعی آنان تأثیر می‌پذیرد.
۵. انتظار می‌رود با بالا رفتن مقطع تحصیلی و بیشتر شدن میزان تجربهٔ زیستی دانشجویان در دانشگاه، الگوی فرهنگ سیاسی آنان به سمت الگوی مشارکتی سیر کند.
۶. به نظر می‌رسد الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان از رشته تحصیلی آنان تأثیر می‌پذیرد.
۷. به نظر می‌رسد به هر اندازه نحوهٔ جامعه‌پذیری سیاسی در خانواده، مدرسه و گروه همسالان دموکراتیک‌تر باشد الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان مشارکتی‌تر می‌شود.

1. consensual political culture

2. conflictual political culture

۸. به نظر می‌رسد میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی تأثیر معناداری بر الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان دارد.

روش‌شناسی

این پژوهش با روش پیمایشی انجام شده است و جمعیت آماری آن عبارت است از کلیه دانشجویان دانشگاه گُردستان از مذاهب و قومیت‌های مختلف از هر دو جنس زن و مرد، در طبقات، مقاطع و رشته‌های مختلف تحصیلی که تعدادشان ۷۶۰۰ نفر است. تعیین حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۶۵ نفر بوده است. انتخاب نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای^۱ انجام گرفته است. به دست آوردن نتایج معتبر نیازمند جمع‌آوری و در اختیار داشتن داده‌های معتبر و مناسب است. داده‌های معتبر و مناسب نیز زمانی جمع‌آوری شده و در اختیار قرار می‌گیرد که ابزار جمع‌آوری معتبر و قابل اعتماد باشد. «در پژوهش علمی یک امر مسلم آن است که بدون داشتن داده‌های خوب نمی‌توان نتایج خوب به دست آورد ... شرط به دست آوردن داده‌های خوب، به طور کلی آن است که شیوه اندازه‌گیری دارای اعتبار و روایی کافی باشد» (هومن، ۱۳۷۶: ۲۲۸). برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسش‌نامه از روش ضریب پایایی یا آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج آزمون آلفای کرونباخ در رابطه با متغیرها برای همه طیف‌ها و گویه‌ها بالاتر از ۰.۷۰٪ بود.

متغیرها و تعاریف نظری و عملی آنها

در این پژوهش، فرهنگ سیاسی متشکل از سه نوع جهت‌گیری شناختی، احساسی و ارزیابانه است که بر اساس آن الگوی فرهنگ سیاسی مشخص می‌شود.

جهت‌گیری شناختی

جهت‌گیری شناختی در تعریف آلموند و وربا عبارت است از معرفت و آگاهی به موضوعات سیاسی (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۵). در این پژوهش، جهت‌گیری شناختی اشاره دارد به میزان شناخت و آگاهی فرد از نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نخبگان سیاسی، جایگاه، نقش، قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود به عنوان یک بازیگر سیاسی، وقایع سیاسی و مفاهیم سیاسی.

جهت‌گیری احساسی

آلموند و وربا جهت‌گیری احساسی را عواطف و احساسات درباره‌ی موضوعات سیاسی تعریف کرده‌اند (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۵). بر خلاف جهت‌گیری شناختی که معطوف به آگاهی است، جهت‌گیری احساسی معطوف به عواطف- نظیر نفرت یا دوست داشتن- است. جهت‌گیری‌های احساسی غالباً در قالب دل‌بستگی داشتن یا نداشتن، افتخار کردن یا نکردن به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی، نهادهای سیاسی و حکومتی، تصمیمات سیاسی، تاریخ سیاسی کشور و مواردی از این قبیل بیان می‌شود (ایسپا، ۱۳۸۴: ۴۰). بر این اساس، در این پژوهش جهت‌گیری احساسی شامل مؤلفه‌های زیر است:

افتخار و غرور سیاسی: اینکه فرد تا چه میزان به کشور خود، به تاریخ سیاسی آن، به نظام سیاسی حاکم، به نهادهای سیاسی و به نخبگان سیاسی افتخار می‌کند (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۰۲).

احساس عدالت: این مفهوم در دو سطح قابل بررسی است: یکی احساس عدالت توزیعی و دیگری احساس عدالت رویه‌ای. عدالت توزیعی به تناسب پاداش با میزان تلاش و سرمایه مرتبط است، در حالی که عدالت رویه‌ای به فرصت برابر برای به نمایش گذاشتن تلاش و توانایی اشاره دارد (ایسپا، ۱۳۸۴: ۴۶). در پژوهش حاضر عدالت در عرصه‌ی سیاست مدنظر است. اینکه آیا همه شهروندان از هر قومیت، مذهب و جنسیتی که باشند مطابق با قابلیت و توانایی‌شان پاداش دریافت می‌کنند و دیگر اینکه آیا به افراد از هر جنسیت، قومیت، مذهب و زبانی که هستند در احراز پست‌های سیاسی، اتخاذ تصمیمات سیاسی و اداره‌ی امور سیاسی در برابر قانون و قدرت سیاسی به یک میزان توجه شده است یا برعکس، اتخاذ تصمیمات سیاسی، احراز پست‌های سیاسی و اداره‌ی امور سیاسی، تحت‌الشعاع امتیازات جنسیتی، قومی و مذهبی قرار گرفته و عدالت مخدوش شده است.

احساس امنیت سیاسی: مشارکت در فرایندهای سیاسی، نیازمند سطحی از امنیت سیاسی است. یکی از مشخصه‌های فرهنگ سیاسی آن است که تصور مردم درباره‌ی میزان امنیت موجود برای اقدام به فعالیت سیاسی چیست (همان: ۴۸). آلموند و وربا معتقدند که همیاری مدنی^۱ مستلزم این است که شهروندان، محیط سیاسی را محیطی امن و مبتنی بر فهم مشترک^۲ ارزیابی کنند (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۲۶۷-۲۶۹). احساس امنیت، به وضعیتی اشاره دارد که فرد در ابراز آزادانه‌ی عقاید، انواع فعالیت‌های سیاسی، حمایت از حزب و یا گروهی خاص، برپایی گردهمایی‌ها، اعیاد و مراسم و... حتی اگر در تضاد با عقاید و منافع قدرت سیاسی حاکم باشد، ترسی از پیگیری و مجازات نداشته باشد.

1. civic cooperation
2. responsive

احساس بی‌قدرتی سیاسی: یکی از ویژگی‌های نظام مبتنی بر دموکراسی توانایی اعمال نفوذ شهروندان بر نظام سیاسی است. *آلموند و وربا* به دو نوع اعمال نظارت بر نخبگان حکومتی و یا نفوذ سیاسی اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. توانایی ذهنی^۱ ۲. توانایی سیاسی^۲. توانایی ذهنی به این اشاره دارد که «شخص و یا گروهی معتقد باشند به اینکه می‌توانند بر حکومت تأثیر بگذارند» (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۸۱) و نوع دوم اشاره به نفوذ مستقیم و عملی شهروندان و اقدام به کنش‌هایی دارد که حکومت را تحت تأثیر قرار می‌دهند (همان: ۱۸۲). احساس بی‌قدرتی، حالتی از بیگانگی سیاسی است که در آن فرد احساس می‌کند توانایی تأثیرگذاری بر جریان امور را نداشته و کنش و شرکت او هیچ تأثیری در تعیین سیر وقایع ندارد. این احساس در اثر عواملی از جمله مشاهده عملکردهای نظام سیاسی، مشاهده فرایند سیاسی و نتایج آن، ویژگی‌های شخصی یا مجموعه‌ای از متغیرهای دخیل در فضای سیاسی حادث می‌شود (ایسپا، ۱۳۸۴: ۴۸؛ محسنی‌تیریزی، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

جهت‌گیری ارزیابانه

در تعریف *آلموند و وربا* جهت‌گیری ارزیابانه به معنی قضاوت درباره موضوعات سیاسی است (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۵). در این پژوهش، برای سنجش جهت‌گیری ارزیابانه افراد از مؤلفه‌های زیر استفاده شده است:

ارزیابی و قضاوت سیاسی: ارزیابی و قضاوت، اشاره به تصویری دارد که فرد نسبت به چیزی پیدا می‌کند. تصور و ارزیابی فرد می‌تواند در نتیجه شناخت و تبیین موضوع مورد نظر از سوی فرد ایجاد شده باشد و یا برعکس در نتیجه پیشینه ذهنی، قالب‌های فکری، قضاوت ارزشی و یا تحت تأثیر محیط و تصور دیگران از همان موضوع، ایجاد شده باشد. ارزیابی و قضاوت سیاسی در مطالعه ما اشاره به تصویری (خوب/بد، مفید/غیر مفید، کارا/ناکارآمد، مثبت/منفی) دارد که افراد به هر یک از جنبه‌های چهارگانه نظام به عنوان یک کل، درون‌داده‌ها، برون‌داده‌ها، و نقش، جایگاه، توانمندی‌ها و محدودیت‌های خود به عنوان یک بازیگر سیاسی دارند.

رضایتمندی سیاسی: رضایت سیاسی، به میزان رضایتمندی فرد از نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نخبگان سیاسی و اوضاع سیاسی کشور به طور کلی اشاره دارد؛ به عبارت دیگر رضایتمندی سیاسی، میزان احساس راحتی با نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی و تصمیمات سیاسی است (صوری، ۱۳۸۶: ۷۴).

اعتماد سیاسی: اعتماد سیاسی نگرش مثبت و حامیانه مردم نسبت به نظام سیاسی،

نهادهای سیاسی و کنشگران سیاسی در جامعه است (شایگان، ۱۳۸۶: ۲۱۶).

نگرش به دموکراسی: دموکراسی، امروزه در اصطلاح سیاسی به مفهوم «برتری قدرت آرمان خواهانه ملی، و اداره حکومت به وسیله ملت می باشد» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۲۸۴)؛ به عبارت دیگر به گفته لینکن، «دموکراسی حکومت مردم، توسط مردم، برای مردم، توسط همه، برای همه» است (عالم، ۱۳۷۳: ۲۹۵). نظام سیاسی دموکراسی اصول و ویژگی‌های خاص خود را دارد، اصولی همچون: آزادی بیان، فکر، عقیده، قلم و...، انتخابات آزاد، عدم تبعیض جنسی، قومی، مذهبی و... در بحث از نگرش به دموکراسی، دو جنبه لحاظ شده است: یکی اینکه افراد تا چه اندازه به اصول و موازین دموکراسی معتقدند، و یا به عبارتی اصول و موازین دموکراسی چقدر با ارزش‌ها و عقاید فرد سازگار است. از سوی دیگر ارزیابی افراد از برقراری و یا برقرار نشدن دموکراسی در جامعه چیست؟

مدارا و تساهل: اسکارمن^۲ در تعریفی بسیار ساده و مفید این مفهوم را چنین تعریف کرده است: «زندگی کن و اجازه بده زندگی کنند» (اسکارمن، ۱۹۸۷: ۴۹). تساهل سیاسی نوعی تنوع‌پذیری، دگرپذیری و کثرت‌پذیری سیاسی است و به معنای سست بودن در عقیده خود نیست بلکه صرفاً به معنای پذیرش حضور عقاید مخالف در عرصه سیاست است» (میری، ۱۳۷۸: ۲۶۶).

مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی بالا از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی است که در تقسیم‌بندی آل‌موند و وربا این الگو از فرهنگ سیاسی مختص جوامع پیشرفته با توسعه سیاسی بالا به شمار می‌رود. در تعریف لوسین پای، مشارکت سیاسی عبارت است از: «هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی [اعم از] محلی و یا ملی، روش‌های قانونی یا غیرقانونی را به کار گیرد» (همان: ۲۴۷). در تعریف مایکل راش^۳ «مشارکت سیاسی، درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است» (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

1. Tolerance
2. Scarman
3. Michael Rush

جدول ۲. انواع جهت‌گیری نسبت به جنبه‌های چهارگانه سیاسی

خود به عنوان بازیگر سیاسی	برون‌دادها	درون‌دادها	نظام به عنوان یک کل	جنبه‌های چهارگانه انواع جهت‌گیری
<ul style="list-style-type: none"> - نقش خود - جایگاه خود - قابلیت‌های خود - محدودیت‌های خود - حقوق و تکالیف خود 	<ul style="list-style-type: none"> - تصمیمات سیاسی - خط‌مشی‌های سیاسی - نخبگان حاکمیتی - نهادهای دولتی - تکالیف سیاسی 	<ul style="list-style-type: none"> - نخبگان غیرحاکمیتی - احزاب سیاسی مخالف - گروه‌های فشار - حقوق سیاسی 	<ul style="list-style-type: none"> - نظام‌سیاسی (سطح کلان) - نهادهای سیاسی (سطح میانه) - نخبگان سیاسی (سطح خرد) 	جهت‌گیری شناختی
<ul style="list-style-type: none"> - نقش خود - جایگاه خود - قابلیت‌های خود - محدودیت‌های خود - حقوق و تکالیف خود 	<ul style="list-style-type: none"> - تصمیمات سیاسی - خط‌مشی‌های سیاسی - نخبگان حاکمیتی - نهادهای دولتی - تکالیف سیاسی 	<ul style="list-style-type: none"> - نخبگان غیرحاکمیتی - احزاب سیاسی مخالف - گروه‌های فشار - حقوق سیاسی 	<ul style="list-style-type: none"> - نظام‌سیاسی (سطح کلان) - نهادهای سیاسی (سطح میانه) - نخبگان سیاسی (سطح خرد) 	جهت‌گیری احساسی - احساس افتخار و غرور سیاسی - احساس عدالت سیاسی - احساس بیگانگی و یا دل‌بستگی سیاسی
<ul style="list-style-type: none"> - نقش خود - جایگاه خود - قابلیت‌های خود - محدودیت‌های خود - حقوق و تکالیف خود 	<ul style="list-style-type: none"> - تصمیمات سیاسی - خط‌مشی‌های سیاسی - نخبگان حاکمیتی - نهادهای دولتی - تکالیف سیاسی 	<ul style="list-style-type: none"> - نخبگان غیرحاکمیتی - احزاب سیاسی مخالف - گروه‌های فشار - حقوق سیاسی 	<ul style="list-style-type: none"> - نظام‌سیاسی (سطح کلان) - نهادهای سیاسی (سطح میانه) - نخبگان سیاسی (سطح خرد) 	جهت‌گیری ارزیابانه - ارزیابی سیاسی رضایتمندی سیاسی - اعتماد سیاسی - فعالیت و مشارکت سیاسی

جدول ۳. ابعاد، مؤلفه‌ها، معرف‌ها، تعداد گویه‌ها، سطوح اندازه‌گیری و دامنه تغییرات فرهنگ

سیاسی

مفهوم	ابعاد	مؤلفه‌ها	معرف‌ها	گویه‌ها تعداد	اندازه‌گیری سطوح	تغییرات دامنه	امتیازات دامنه	
فرهنگ سیاسی	جهت‌گیری شناختی	ساختار سیاسی	دولت، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت، احزاب سیاسی و...	۴	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۴ تا ۰	
		نهادهای سیاسی	سازمان‌ها و مؤسسات	۴	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۴ تا ۰	
		نخبگان سیاسی	نخبگان حاکمیتی	نخبگان حاکمیتی	۲	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۲ تا ۰
			نخبگان غیرحاکمیتی	نخبگان غیرحاکمیتی	۲	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۲ تا ۰
		وقایع سیاسی	انقلاب‌ها، کودتاها، قراردادهای و ...	۲	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۲ تا ۰	
		خود به عنوان بازیگر سیاسی	نقش خود، محدودیت‌ها و توانمندی‌ها و ...	۲	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۲ تا ۰	
		مفاهیم سیاسی و اطلاعات کلی	اصطلاح بلوک شرق، اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل	۲	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۲ تا ۰	
	غرور سیاسی	افتخار به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی	۱۰	فاصله‌ای	۴ تا ۰	۴۰ تا ۰		
	جهت‌گیری احساسی	عدالت سیاسی	توزیعی (احساس پاداش و برخورد برابر از سوی نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی)	۲	فاصله‌ای	۴ تا ۰	۸ تا ۰	
		امنیت سیاسی	رویه‌ای (احساس شرایط برابر مداخله و نفوذ در نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی)	۴	فاصله‌ای	۴ تا ۰	۱۶ تا ۰	
احساس بی‌قدرتی		امنیت در فعالیت سیاسی، مراسم، امنیت ملی، مذهبی و ...	۴	فاصله‌ای	۴ تا ۰	۱۶ تا ۰		
احساس بی‌قدرتی		نبود احساس دل‌بستگی به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی. تمایل نداشتن به مشارکت سیاسی، احساس ناتوانی در تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و ...	۴	فاصله‌ای	۴ تا ۰	۱۶ تا ۰		
جهت‌گیری ارزیابانه	ارزیابی سیاسی	ارزیابی از نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی	۶	ترتیبی	۱ تا ۴	۶ تا ۳۶		
	رضایتمندی سیاسی	رضایت از عملکرد نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نخبگان سیاسی و ...	۹	فاصله‌ای	۴ تا ۰	۴۰ تا ۰		
	اعتماد سیاسی	اعتماد به نظام، نهادها و نخبگان سیاسی	۱۲	ترتیبی	۱ تا ۵	۱۲ تا ۶۰		
	نگرش به دموکراسی	ارزشی: سخت‌بود وجود نظام سیاسی دموکراتیک، نهادهای دموکراتیک و نخبگان سیاسی دموکراتیک با نظام ارزشی فرد	۳	ترتیبی	۱ تا ۵	۳ تا ۱۵		
		ارزیابانه: ارزیابی از حاکمیت یا نبود حاکمیت دموکراسی در نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و روحیه نخبگان سیاسی	۴	ترتیبی	۱ تا ۵	۴ تا ۲۰		
	مدارا و تساهل	پذیرش و تحمل عقاید دیگران، مساوات‌طلبی و برابری، اعتقاد به آزادی بیان و آزادی اجتماعات سیاسی	۵	ترتیبی	۱ تا ۵	۵ تا ۲۵		
	مشارکت سیاسی	شرکت در انتخابات، انجام فعالیت‌های تبلیغاتی، شرکت در راهپیمایی‌ها، همکاری با احزاب سیاسی، شرکت در اعتراض‌های سیاسی و...	۶	فاصله‌ای	۱ تا ۰	۶ تا ۰		

یافته‌های پژوهش

با توجه به اینکه هر یک از ابعاد سه گانه فرهنگ سیاسی و مؤلفه‌های آنها به صورت رتبه‌ای و فاصله‌ای سنجش شده‌اند، با احتساب نمره مؤلفه‌ها و جهت‌گیری‌ها، الگوی فرهنگ سیاسی افراد مشخص شد. جدول ۴ الگوهای فرهنگ سیاسی جمعیت مورد مطالعه را نشان می‌دهد. چنان‌که در جدول قابل مشاهده است، بر حسب نمره مؤلفه‌ها و ابعاد فرهنگ سیاسی، ۱۴/۶ درصد از پاسخگویان فرهنگ سیاسی محدود، ۲۲/۹ درصد فرهنگ سیاسی تبعی و ۱۲/۸ درصد فرهنگ سیاسی مشارکتی دارند. لازم به ذکر است به زعم محققان، ویژگی‌هایی که *آلموند* و *وربا* برای الگوی مشارکتی فرهنگ سیاسی در نظر گرفته‌اند بیشتر با جوامع پیشرفته صنعتی سازگار است و نمی‌تواند در جامعه ما تعریف مناسبی از الگوی مشارکتی فرهنگ سیاسی باشد؛ لذا با در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص جامعه ایران و برای شناخت بهتر فرهنگ سیاسی جمعیت مورد مطالعه، الگوی دیگری از فرهنگ سیاسی، خارج از الگوبندی *آلموند* و *وربا* در نظر گرفته شد که با توجه به مشخصاتش، الگوی «غیرمشارکتی-اعتراضی» به آن اطلاق می‌شود. چنان‌که در جدول آمده است این الگو از فرهنگ سیاسی با ۴۹/۷ درصد الگوی غالب فرهنگ سیاسی در میان دانشجویان است.

جدول ۴. تیپولوژی فرهنگ جمعیت مورد مطالعه بر حسب نمرات جهت‌گیری شناختی،

احساسی، ارزیابانه

درصد کل	ارزیابی		احساس		شناخت		ابعاد فرهنگ سیاسی انواع فرهنگ سیاسی
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۱۴/۶٪	۱۲/۵۰	۴۷	۱/۵۲	۵	۴۷/۰۳	۱۷۱	محدود
۲۲/۹٪	۲۳/۴۴	۸۶	۱۶/۲۸	۵۹	۴۰/۸۶	۱۴۹	تبعی
۱۲/۸٪	۱۷/۴۵	۶۴	۸/۷۳	۳۲	۱۴/۱۵	۵۱	مشارکتی
۴۹/۷٪	۵۸/۸۴	۲۱۴	۴۹/۷	۱۸۲	۵۱/۳۲	۱۸۷	غیرمشارکتی-اعتراضی

یافته‌های توصیفی

جهت‌گیری شناختی

در جدول ۵ میانگین نمره شناخت سیاسی پاسخگویان نسبت به هر یک از جنبه‌های چهارگانه نظام، درون‌داد، برون‌داد و خود به عنوان یک بازیگر سیاسی، توصیف شده است. با توجه به میانگین نمره شناخت سیاسی پاسخگویان در جدول، مشاهده می‌شود که شناخت سیاسی پاسخگویان نسبت به هر یک از جنبه‌های چهارگانه نظام، درون‌داد، برون‌داد و خود به عنوان یک بازیگر سیاسی در سطح متوسط و متوسط به پایینی قرار دارد، به طوری که میانگین

نمره شناخت سیاسی آنها از نظام از دامنه صفر تا ۳، برابر با ۱/۱۰، شناخت سیاسی شان نسبت به درون دادها از دامنه ۰ تا ۳، برابر با ۱/۰۷، نسبت به برون دادها از دامنه ۰ تا ۲، برابر با ۱/۱۴، نسبت به نقش و جایگاه خود از دامنه ۰ تا ۲، برابر با ۱/۰۶، آگاهی از مفاهیم سیاسی از دامنه ۰ تا ۲، برابر با ۱/۱۱ و آگاهی از تاریخ سیاسی نیز از دامنه ۰ تا ۲، برابر با ۱/۱۸ بوده است. به طور کلی با توجه به امتیاز ۶/۱۰ از دامنه ۰ تا ۱۴ می توان نتیجه گرفت که شناخت سیاسی دانشجویان مورد مطالعه در سطح متوسط به پایین قرار دارد.

جدول ۵. شاخص های آماری جهت گیری شناختی نسبت به جنبه های چهارگانه سیاست

جهت گیری	جنبه های چهارگانه	معرف ها	میانگین	خطای معیار میانگین	انحراف معیار
جهت گیری شناختی	نظام به عنوان یک کل	نخبگان سیاسی حاکمیتی همچون: ریاست جمهوری، رئیس قوای سه گانه، نمایندگان و ...، نهادهای سیاسی و ...	۱/۱۰ (از ۳)	۰/۰۵۷۵۵	۱/۰۹۷۹۸
	درون دادها	نخبگان غیر حاکمیتی، احزاب سیاسی، گروه های فشار، حقوق سیاسی و ...	۱/۰۷ (از ۳)	۰/۰۵۸۸۴	۱/۱۲۴۱۱
	برون دادها	تصمیمات سیاسی، خط-مشی های سیاسی، نهادهای دولتی، تکالیف سیاسی و ...	۱/۱۴ (از ۲)	۰/۰۳۸۹۹	۰/۷۴۴۹۷
	خود همچون یک بازیگر سیاسی	نقش خود، جایگاه خود، قابلیت های خود، محدودیت های خود، حقوق و تکالیف خود و ...	۱/۰۶ (از ۲)	۰/۰۴۷۷۳	۰/۰۹۸۷۸
	مفاهیم و اطلاعات کلی	اصطلاحات و مفاهیم سیاسی، نخبگان سیاسی و ...	۱/۱۱ (از ۲)	۰/۰۴۱۱	۰/۷۸۵۱۶
	تاریخ سیاسی کشور	انقلاب ها، معاهده ها، کودتاها و ...	۱/۱۸ (از ۲)	۰/۰۴۹۳۷	۰/۰۹۴۱۸۸
		جمع	۶/۱۰ (از ۱۴)	۰/۰۱۴۲۹۰	۲/۷۲۲۵۴

جهت‌گیری احساسی

چگونگی احساس سیاسی پاسخگویان نسبت به جنبه‌های چهارگانه سیاست در جدول شماره ۵ نشان داده شده است. با توجه به جدول، مشاهده می‌شود که پاسخگویان نسبت به جنبه‌های چهارگانه، احساس افتخار و غرور سیاسی پایینی دارند، به نحوی که میانگین نمره افتخار سیاسی نسبت به نظام سیاسی از دامنه ۰ تا ۲۰، برابر ۸/۸۲ عنوان شده است. میانگین نمره افتخار به جریان رو به بالای سیاست‌ها و مجریان آن (درون‌دادها) از دامنه ۰ تا ۸، برابر با ۲/۳۶، افتخار پاسخگویان به جریان رو به پایین سیاست‌ها و مجریان آن (برون‌دادها) از دامنه ۰ تا ۸، برابر با ۲/۱۷ و افتخار به نقش و جایگاه خود همچون یک بازیگر سیاسی از دامنه ۰ تا ۴، برابر با ۰/۹۲ بوده است. به‌طور کلی با توجه به میانگین نمره ۱۴/۲۵ از دامنه ۰ تا ۴۰ نتیجه می‌شود که افتخار و غرور سیاسی در جمعیت مطالعه شده در سطح پایینی قرار دارد. بر اساس آنچه در جدول مشاهده می‌شود، با توجه به میانگین نمره ۲/۱۵ از دامنه امتیاز ۰ تا ۸، نسبت به احساس عدالت توزیعی و میانگین نمره ۴/۵۹ از دامنه ۰ تا ۱۶ نسبت به عدالت رویه‌ای، احساس عدالت سیاسی در سطح پایینی قرار دارد. درباره احساس امنیت سیاسی نیز مشاهده می‌شود که جمعیت مورد مطالعه، احساس امنیت پایینی دارند؛ به گونه‌ای که میانگین نمره آنها از دامنه ۰ تا ۱۶، برابر با ۵/۳۱ عنوان شده است. با توجه به میانگین نمره ۱۰/۱۶ از ۵ تا ۲۰، احساس بی‌قدرتی در جامعه مورد مطالعه در سطح بالایی قرار دارد. در مجموع با توجه به نمره کل جهت‌گیری احساسی (۳۶/۴۹ از ۱۰۰) قابل مشاهده است که احساس سیاسی پاسخگویان نسبت به مقوله‌های چهارگانه پایین است.

جدول ۶. شاخص‌های آماری جهت‌گیری احساسی نسبت به جنبه‌های چهارگانه سیاست

جهت‌گیری احساسی	مؤلفه‌ها	جنبه‌های چهارگانه	معرف‌ها	میانگین	خطای معیار	انحراف معیار
جهت‌گیری احساسی	افتخار و غرور سیاسی	نظام به عنوان یک کل	افتخار به ایران	۶/۵۹ (از ۱۲)	۰/۲۰۵۰۸	۳/۹۱۲۷۷
			افتخار به نظام سیاسی	۱/۲۳ (از ۴)	۰/۰۶۸۵۲	۱/۳۰۹۰۳
			افتخار به سازمان‌ها و نهادهای دولتی	۰/۹۹ (از ۴)	۰/۰۵۱	۰/۹۷۹
	برون‌دادها	درون‌دادها	احزاب سیاسی اپوزسیون و مطالبات آنها	۲/۳۶ (از ۸)	۰/۰۹۷۱۲	۱/۸۵۵۴۰
		برون‌دادها	تصمیمات و خط‌مشی‌های سیاسی و مجریان آن	۲/۱۷ (از ۸)	۰/۰۹۹۹۸	۱/۹۱۰۱۶
		خود همچون	نقش و جایگاه و توانمندی‌های خود	۰/۹۲ (از ۴)	۰/۰۴۵	۰/۸۶۶

				یک بازیگر سیاسی	
۹/۰۶۲۱۹	۰/۴۷۴۹۹	۱۴/۲۵ (از ۴۰)	جمع		
۱/۹۱۱۳۵	۰/۱۰۰۰۴	۲/۱۵ (از ۸)	احساس کسب پاداش مطابق با تلاش	توزیعی	عدالت سیاسی
۱/۶۳۸۴۸	۰/۰۸۵۷۶	۲/۰۱ (از ۸)	فرصت برابر، برخورد قوه قضائیه با مجرمان، بدون تبعیض	رویه‌ای	
۱/۱۷۷	۰/۰۶۲	۱/۱۲ (از ۴)	حق زنان برای دستیابی به مناصب سیاسی		
۰/۷۶۹	۰/۰۴۰	۱/۴۶ (از ۴)	برابری بهره‌مندی از تسهیلات		
۲/۶۹۷۵۷	۰/۱۴۱۲۰	۶/۷۷ (از ۲۴)	جمع		
۰/۸۴۰	۰/۰۴۴	۱/۵۸ (از ۴)	دیدوبازدیدهای دوستانه گردش‌های دسته جمعی	احساس امنیت بدون توجه به جنبه‌های چهارگانه	
۰/۹۸۹	۰/۰۵۲	۰/۹۶ (از ۴)	فعالیت‌های سیاسی		
۱/۰۲۳	۰/۰۵۴	۱/۲۶ (از ۴)	حفظ جان و مال		
۱/۱۱۰	۰/۰۸۵	۱/۵۲ (از ۴)	امنیت در مراسم ملی و مذهبی		
۳/۴۲۶۷۹	۰/۱۷۹۶۱	۵/۳۱ (از ۱۶)	جمع		
۲/۰۰۷۲۷	۰/۱۰۵۰۷	۴/۸۲ (از ۱۰)	احساس ناتوانی در تأثیرگذاری بر سیاست	خود همچون یک بازیگر سیاسی	احساس بی‌قدرتی
۱/۱۹۲	۰/۰۶۲	۲/۸۹ (از ۵)	بی‌اعتمادی به تغییر با تغییر جناح‌ها		
۱/۰۳۳۸۰	۰/۰۵۴۱۱	۲/۴۲ (از ۵)	عدم احساس دخالت اراده مردم در سیاست		
۳/۶۲۸۸۹	۰/۱۸۹۹۴	۱۰/۱۶ (از ۲۰)	جمع		
۲/۰۶۰۸	۱/۰۸۳۱۷	۳۶/۲۴ (از ۱۰۰)	جمع کل		

جهت‌گیری ارزیابانه

جهت‌گیری ارزیابی سیاسی پاسخگویان در قالب مؤلفه‌ها بر حسب میانگین نمره در جدول ۶، نشان داده شده است. میانگین نمره ارزیابی سیاسی نسبت به جنبه‌های چهارگانه سیاست در جدول، نشان می‌دهد که پاسخگویان، ارزیابی منفی‌ای از عرصه سیاسی جامعه خود دارند. چنان‌که در جدول مشاهده می‌شود، ارزیابی و قضاوت سیاسی پاسخگویان از نظام، با توجه به میانگین نمره ۱/۰۹ از دامنه امتیاز ۰ تا ۴، منفی است. میانگین امتیاز ارزیابی و قضاوت از جریان رو به بالای سیاست‌ها (درون‌داده‌ها) برابر با ۴/۰۲ از ۸، میانگین ارزیابی و قضاوت از جریان پایین سیاست‌ها (برون‌داده‌ها) برابر با ۲/۶۹ از ۸ و میانگین ارزیابی از نقش و جایگاه از دامنه امتیاز ۰ تا ۴، برابر با ۱/۰۳ است. در مجموع نیز با توجه به میانگین نمره ۸/۸۳ از دامنه امتیاز ۰ تا ۲۴، می‌توان گفت که پاسخگویان، ارزیابی و قضاوت مثبتی از جنبه‌های چهارگانه سیاست ندارند. همچنین با توجه به میانگین نمرات پاسخگویان در جدول، مشاهده می‌شود رضایتمندی از نظام، برون‌داده‌ها، درون‌داده‌ها، و نقش و جایگاه خود همچون یک بازیگر سیاسی، در سطح پایینی قرار دارد. میانگین نمرات پاسخگویان در رضایت از نظام برابر با ۵/۵۶ از دامنه ۰ تا ۱۶، برای درون‌داده‌ها برابر با ۲/۳۹ از دامنه ۰ تا ۸، برای برون‌داده‌ها برابر با ۲/۰۹ از دامنه ۰ تا ۸ و برای نقش و جایگاه خود همچون یک بازیگر سیاسی برابر با ۱/۸۷ از دامنه ۰ تا ۴ بوده است که نشان‌دهنده رضایتمندی سیاسی پایین در جامعه مورد مطالعه است. میانگین نمره ۱۱/۰۹ از دامنه صفر تا ۳۶ در مجموع نیز نشان‌دهنده سطح پایین رضایتمندی سیاسی است. اعتماد سیاسی نسبت به عرصه سیاسی جامعه در میان پاسخگویان پایین است. میانگین نمره اعتماد به نظام از دامنه امتیاز ۰ تا ۱۵ برابر با ۵/۰۵، میانگین نمره اعتماد به درون‌داده‌ها از دامنه امتیاز ۰ تا ۱۰، برابر با ۴/۳۷ و میانگین نمره اعتماد به برون‌داده‌ها از دامنه امتیاز ۰ تا ۱۰، برابر با ۳/۲۱ عنوان شده است. و اما اعتماد اجتماعی پاسخگویان به شکل متفاوتی نسبت به اعتماد سیاسی بالاتر است و در سطح متوسط به بالایی قرار دارد. چنان‌که مشاهده می‌شود، میانگین نمره آنها در این مقوله برابر با ۱۰/۲۲ از دامنه ۰ تا ۱۵ بوده است. به طور کلی اعتماد سیاسی در جمعیت مورد مطالعه با توجه به میانگین نمره ۲۸/۸۵ از دامنه امتیاز ۱۲ تا ۶۰ در سطح پایینی قرار دارد. نگرش به دموکراسی در دو بعد ارزشی و ارزیابانه سنجش و ارزیابی شده است. امتیاز پاسخگویان در زمینه نگرش به دموکراسی نشان می‌دهد که آنها نگرش مثبتی به دموکراسی دارند، به طوری که از دامنه امتیاز ۵ تا ۱۵ میانگین نمره آنها برابر با ۱۰/۵۸ عنوان شده است؛ اما ارزیابی افراد از حاکمیت دموکراسی، با توجه به میانگین امتیاز ۷/۲۲ از دامنه ۴ تا ۲۰ نشان می‌دهد که بنابر ارزیابی آنها اصول و موازین دموکراسی در جامعه حاکم نیست. در زمینه مدارا و تساهل سیاسی نمرات پاسخگویان نشان می‌دهد که مدارا و تساهل سیاسی دانشجویان در سطح تقریباً مطلوبی

قرار دارد. با توجه به میانگین امتیاز ۱۷/۷۰ از دامنه ۵ تا ۲۵ نمی‌توان عدم مدارا و تساهل را از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی جامعه مورد مطالعه دانست. مشارکت سیاسی به عنوان مؤلفه جهت‌گیری ارزیابانه در نظر گرفته شد؛ زیرا عدم مشارکت سیاسی افراد می‌تواند به معنای ارزیابی منفی و یا اعتماد کم افراد به عرصه سیاست باشد و برعکس. به علاوه، اینکه افراد متمایل به مشارکت در چه جهتی باشند، خود نوعی ارزیابی از عرصه سیاسی جامعه است. در اینجا مشارکت سیاسی افراد در دو جهت رو به پایین (برون‌داد) و رو به بالای (درون‌داد) سیاست‌ها در نظر گرفته شده است. میانگین نمرات مشارکت سیاسی افراد در درون‌دادها نشان می‌دهد که افراد، مشارکت سیاسی پایینی دارند؛ به طوری که از دامنه ۰ تا ۳ امتیاز پاسخگویان برابر با ۱/۷۵ عنوان شده است. همچنین میانگین نمره پاسخگویان در برون‌دادها با توجه به امتیاز ۱/۵۶ از دامنه ۰ تا ۳ نشان‌دهنده مشارکت سیاسی پایین جامعه مورد مطالعه است.

جدول ۷. شاخص‌های آماری جهت‌گیری ارزیابانه نسبت به جنبه‌های چهارگانه سیاست

جهت‌گیری	مؤلفه‌ها	جنبه‌های چهارگانه	معرف‌ها	میانگین	خطای معیار میانگین	انحراف معیار
جهت‌گیری ارزیابانه	ارزیابی و قضاوت سیاسی	نظام به عنوان یک کل	نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نخبگان حاکمیتی	۱/۰۹ (از ۴)	۰/۶۴	۱/۰۱۲
		درون‌دادها	مطالبات سیاسی و احزاب سیاسی اپوزسیون و نهادهای مدنی	۴/۰۲ (از ۸)	۰/۷۳۲۱	۱/۱۱۰
		برون‌دادها	تصمیمات و خطمشی‌های سیاسی و نهادهای دولتی و مجریان آن	۲/۶۹ (از ۸)	۰/۰۴۰	۰/۷۵۲
		خود همچون یک بازیگر سیاسی	نقش، جایگاه، توانمندی‌ها و محدودیت‌های خود	۱/۰۳ (از ۴)	۰/۰۳۷	۰/۷۰۰
		جمع	۸/۸۳ (از ۲۴)	۰/۷۷۵۳۳	۳/۴۳۶۷۹	
رضایتمندی سیاسی	درون‌دادها	نظام به عنوان یک کل	نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نخبگان حاکمیتی	۵/۵۶ (از ۱۶)	۰/۱۷۹۴۲	۳/۴۲۳۱۷
		مطالبات سیاسی و احزاب سیاسی اپوزسیون و	۲/۳۹ (از ۸)	۰/۰۵۷۵۱	۱/۰۹۸۷۰	

			نهادهای مدنی		
۳/۲۴۵۱۸	۰/۱۷۰۰۹	۲/۰۹ (از ۸)	تصمیمات و خطمشی‌های سیاسی و نهادهای دولتی و مجریان آن	برون‌دادها	
۱/۳۲	۰/۳۷	۱/۸۷ (از ۴)	نقش، جایگاه، توانمندی‌ها و محدودیت‌های خود	خود همچون یک بازیگر سیاسی	
	۳/۵۷۷۳۰	۰/۱۸۸۲۳	۱۱/۰۹ (۳۶)	جمع	
۲/۶۷۴۵۶	۰/۱۳۳۹۹	۵/۰۵ (از ۱۵)	نظام سیاسی، نهادهای سیاسی، نخبگان حاکمیتی	نظام به عنوان یک کل	
۱/۳۷۸۳۹	۰/۰۷۲۱۵	۴/۳۷ (از ۱۰)	مطالبات سیاسی و احزاب سیاسی اپوزسیون و نهادهای مدنی	درون‌دادها	
۱/۲۸۰۵	۰/۶۵۳۷	۳/۲۱ (از ۱۰)	تصمیمات و خطمشی‌های سیاسی و نهادهای دولتی و مجریان آن	برون‌دادها	اعتماد سیاسی
۲/۴۲۴۶۶	۰/۱۲۷۰۹	۱۰/۲۲ (۱۵)	اعتماد به دیگران	اعتماد اجتماعی	
۱/۴۵۸۱۲	۰/۰۷۶۳۲	۳/۹۸ (از ۱۰)	دنیای سیاست	اعتماد سیاسی در سطح کلی	
	۷/۱۳۰۷۰	۰/۳۷۳۵۵	۲۷/۶۲ (از ۶۰)	جمع	
۰/۹۰۳	۰/۰۴۷	۳/۵۸ (از ۵)	ارجحیت نظام استبدادی به نظام دموکراسی		
۰/۹۴۱	۰/۰۴۹	۲/۳۳ (از ۵)	اعتقاد به حاکم شدن دموکراسی برای حل مسائل سیاسی	نگرش به دموکراسی	دموکراسی
۱/۷۸	۰/۰۵۶	۳/۳۳ (از ۵)	قائل شدن حق قبض حاکمیت برای افراد خاص		
	۲/۲۳۴۰۴	۰/۱۱۶۹۴	۹/۵۶ (از ۱۵)	جمع	
۰/۵۷۶	۰/۰۳۰	۱/۷۳	آزادی بیان		

		(از ۵)		نگرش به حاکمیت دموکراسی		
۰/۱۶۶۳	۰/۰۳۵	۲/۴۲ (از ۵)	احترام به حقوق همه ایرانیان			
۱/۴۳۳	۰/۰۴۲	۲/۱۵ (از ۵)	عدم موانع برای شکل‌گیری و فعالیت احزاب سیاسی			
۰/۷۳	۰/۰۴۶	۱/۱۷ (از ۵)	آزادی مطبوعات			
	۰/۹۷۹۳۸	۰/۱۰۳۶۱	۷/۲۲ (از ۲۰)	جمع		
۳/۶۷۴۸۵	۰/۱۹۲۳۵	۱۷/۷۰ (از ۲۵)	پذیرش و تحمل عقاید دیگران، مساوات‌طلبی و برابری و ...	بدون توجه به جنبه‌های چهارگانه	مدارا و تساهل	
۰/۷۲۶۲	۰/۰۳۸۰۱	۰/۷۵ (از ۳)	شرکت در جریان رو به بالای سیاست‌ها همچون شرکت در فعالیت‌های دسته جمعی اعتراضی، عضویت در گروه سیاسی و ...	درون‌دادها	مشارکت سیاسی	
۱/۳۷۹۴۳	۰/۰۴۹۸۹	۱/۵۶ (از ۳)	شرکت در جریان رو به پایین سیاست‌ها همچون شرکت در انتخابات، شرکت در راهپیمایی‌ها و ...	برون‌دادها		
	۱/۱۶۰۸۹	۰/۶۰۷۶	۲/۳۲ (از ۶)	جمع		

یافته‌های تبیینی

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد جامعه مورد مطالعه الگوهای متفاوتی از فرهنگ سیاسی دارد. جدول ۸، الگوهای فرهنگ سیاسی را میان دانشجویان نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که الگوی فرهنگ سیاسی در میان ۱۴/۶ درصد از پاسخگویان از نوع مشارکتی، در میان ۲۲/۹ درصد از نوع تبعی، در میان ۱۲/۸ درصد از نوع مشارکتی و در میان ۴۹/۷ درصد از نوع غیرمشارکتی - اعتراضی است. مقدار آزمون کای اسکور یک متغیره نشان می‌دهد که بین توزیع فراوانی مشاهده شده با توزیع فراوانی مورد انتظار، تفاوت معناداری وجود دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در میان

دانشجویان، یک الگوی واحد فرهنگ سیاسی وجود ندارد بلکه جامعه مورد مطالعه، الگوهای متفاوتی از فرهنگ سیاسی دارد و به این ترتیب فرضیه اصلی تأیید می‌شود.

جدول ۸. نمایش الگوهای فرهنگ سیاسی در بین پاسخگویان

الگوهای فرهنگ سیاسی	فراوانی مشاهده شده	درصد	فراوانی مورد انتظار	باقیمانده
محدود	۵۸	۱۶	۹۱/۲۵	۳۳/۲۵
	۵۳	٪۱۴/۶		۳۸/۲۵
تبعی	۹۱	۲۵	۹۱/۲۵	۰/۲۵
	۸۴	٪۲۲/۹		۷/۲۵
مشارکتی	۵۱	۱۴	۹۱/۲۵	۴۰/۲۵
	۴۷	٪۱۲/۸		۴۴/۲۵
غیرمشارکتی - انتقادی	۱۹۷	۵۴	۹۱/۲۵	۱۰۵/۷۵
	۱۸۱	٪۴۹/۷		٪۱۰۰

$$X^2 = ۱۳/۶۷۳ \quad DF = ۹ \quad sig = ۰/۰۰۰$$

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان بر حسب جنسیت متفاوت است. توزیع پاسخگویان بر حسب جنسیت در الگوهای فرهنگ در جدول ۹، نشان می‌دهد که در الگوی فرهنگ سیاسی محدود و تبعی، زنان در مقایسه با مردان درصد بیشتری را شامل می‌شوند و این در حالی است که در الگوهای مشارکتی و اعتراضی درصد مردان بیشتر از زنان است؛ اما با توجه آزمون خی دو (۴/۸۰۴) و سطح معناداری (۰/۵۶۹) در جدول مشاهده می‌شود که بین جنسیت و فرهنگ سیاسی تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود ندارد. همچنین مقدار ضریب کرامر ۷ (۰/۱۱) حاکی از توافق ضعیف بین این دو متغیر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در بین دانشجویان الگوی فرهنگ سیاسی بر حسب جنسیت قابل تفکیک نیست و فرضیه ۱ تأیید نمی‌شود.

جدول ۹. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب جنسیت در هر یک از الگوهای فرهنگ سیاسی

درصد کل	جنسیت		فرهنگ سیاسی
	زن درصد	مرد درصد	
۱۶ ٪۱۴/۶	۹/۰۱ ۵۶/۴	۶/۹۸ ۴۳/۶	محدود
۲۵ ٪۲۲/۹	۱۳/۶۵ ۵۴/۸	۱۱/۳۴ ۴۵/۲	تبعی
۱۴ ٪۱۲/۸	۶/۵۰ ۴۶/۶	۷/۴۹ ۵۳/۴	مشارکتی
۵۴ ٪۴۹/۷	۲۵/۳۲ ۴۶/۹	۲۸/۶۷ ۵۳/۱	غیرمشارکتی - اعتراضی
۱۰۹ ٪۱۰۰	۵۴/۴۸ ٪۵۰	۵۴/۴۸ ٪۵۰	درصد کل

$$\text{cramer s } v = ۰/۱۱۵ \quad x^2 = ۴/۸۰۴ \quad DF = ۳ \quad \text{sig} = ۰/۵۶۹$$

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان بر حسب قومیت متفاوت است. در جدول ۱۰، خلاصه آماری فرهنگ سیاسی بر حسب قومیت دانشجویان نشان داده شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود درصد قومیت‌های مختلف در هر یک از انواع فرهنگ سیاسی متفاوت است، به این صورت که در فرهنگ سیاسی محدود به ترتیب دانشجویان فارس، گُرد، ترک، لُر، و سایر اقوام، کمترین تا بیشترین درصد، در فرهنگ سیاسی تبعی پاسخگویان گُرد، سایر اقوام، فارس، ترک و لُر، کمترین تا بیشترین درصد، در فرهنگ سیاسی مشارکتی دانشجویان تُرک، فارس، لُر، گُرد و سایر اقوام بیشترین تا کمترین درصد و در فرهنگ سیاسی غیرمشارکتی - اعتراضی نیز به ترتیب دانشجویان گُرد، فارس، سایر اقوام، تُرک و لُر، بیشترین تا کمترین فراوانی را داشته‌اند. قابل ملاحظه است که دانشجویان تُرک و لُر که در الگوی تبعی درصد بالاتری را شامل شده‌اند در الگوی مشارکتی نیز درصدشان بالاست. این تناقض به دلیل تناسب نداشتن تعریف الگوی مشارکتی فرهنگ سیاسی /آموند و وربا با جامعه ماست؛ زیرا احساس و ارزیابی مثبت نسبت به عرصه سیاست که به عنوان ویژگی‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی در نظر گرفته شده در جامعه ایران نمی‌تواند تعریف مناسبی از الگوی مشارکتی باشد. همین وضعیت در ارتباط الگوی فرهنگ سیاسی با سایر متغیرهای مستقل مشاهده می‌شود و معرفی الگوی غیرمشارکتی - اعتراضی نیز به همین دلیل تناقض ضرورت پیدا کرد. مقدار آزمون

خی‌دو ($X^2 = 32/80$) با درجه آزادی ۱۲ در سطح ۰/۰۰۰ نشان می‌دهد که بین دو متغیر قومیت و نوع فرهنگ سیاسی به لحاظ آماری رابطه معناداری وجود دارد. همچنین ضریب کرامر $V(0/30)$ حاکی از شدت رابطه در سطح متوسطی بوده و در نتیجه فرضیه ۲ تأیید می‌شود.

جدول ۱۰. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب قومیت در هر یک از الگوهای فرهنگ سیاسی

درصد کل	قومیت / فرهنگ سیاسی					
	سایر	رُر	تُرک	فارس	گُرد	محدود
۱۶	۴/۷۷	۴/۰۵	۳/۵۱	۱/۶۹	۱/۹۷	محدود
۲۵	۴/۴۴	۸/۳۴	۵/۸۷	۴/۷۱	۱/۶۴	تبعی
۱۴	۱/۶۴	۳/۱۰	۳/۶۹	۳/۴۹	۲/۰۸	مشارکتی
۵۴	۱۰/۹۵	۶/۳۱	۸/۷۳	۱۱/۹۱	۱۶/۱۱	غیرمشارکتی - اعتراضی
۱۰۹	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	۲۱/۸	درصد

cramer s $v = 0/300$ $X^2 = 32/804$ $DF = 12$ $sig = 0/000$

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان بر حسب مذهب متفاوت است. جدول ۱۱، درصد پاسخگویان بر حسب مذهب را در الگوهای فرهنگ سیاسی به همراه آزمون آماری نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌شود، درصد پاسخگویان بر حسب مذهب در هر یک از انواع فرهنگ سیاسی متفاوت است. دانشجویان اهل تشیع در مقایسه با اهل تسنن و سایر مذاهب درصد بیشتری را در فرهنگ سیاسی محدود و تبعی شامل شده‌اند. درصد پاسخگویان اهل تشیع در الگوی مشارکتی بیشتر از اهل تسنن و در عین حال کمتر از سایر مذاهب است؛ اما بیشترین درصد الگوی غیرمشارکتی-اعتراضی متعلق به دانشجویان اهل تسنن است. همچنین مقدار آزمون خی‌دو ($25/274$) با درجه آزادی ۶ در سطح $0/014$ نشان می‌دهد که بین دو متغیر مذهب و فرهنگ سیاسی تفاوت معناداری به لحاظ آماری وجود دارد و ضریب کرامر $V(0/26)$ شدت رابطه در سطح متوسطی را به این دو متغیر نشان داده است و به این ترتیب فرضیه فوق تأیید می‌شود.

جدول ۱۱. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب مذهب در الگوهای فرهنگ سیاسی

درصد کل	مذهب			فرهنگ سیاسی
	سایر درصد	سنی درصد	شیعه درصد	
۱۶ ٪۱۴/۶	۵/۷ ۳۶/۲	۳/۶۰ ۲۲/۵	۶/۶۲ ۴۱/۳	محدود
۲۵ ٪۲۲/۹	۷/۹۱ ۳۱/۷	۶/۴۶ ۲۵/۹	۱۰/۶۲ ۴۲/۴	تبعی
۱۴ ٪۱۲/۸	۵/۰۷ ۳۶/۱	۴/۰۹ ۲۹/۳	۴/۸۲ ۳۴/۵	مشارکتی
۵۴ ٪۴۹/۷	۱۷/۵۵ ۳۲/۶	۲۲/۱۰ ۴۰/۴	۱۴/۲۴ ۲۷/۰	غیرمشارکتی - انتقادی
۱۰۹ ٪۱۰۰	۳۶/۲۳ ۳۳/۳	۳۶/۳۵ ۳۳/۳	۳۶/۳ ۳۳/۳	درصد کل

$$\text{cramer s } v = ۰/۳۶۴ \quad \chi^2 = ۲۵/۲۷۴ \quad DF = ۶ \quad \text{sig} = ۰/۰۱۴$$

فرضیه ۴: به نظر می‌رسد الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان از پایگاه اقتصادی-اجتماعی آنان تأثیر می‌پذیرد. جدول ۱۲، خلاصه آماری الگوی فرهنگ سیاسی را بر حسب پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان نشان می‌دهد. توزیع درصدی پاسخگویان در جدول فوق نشان می‌دهد که با بالا رفتن پایگاه اقتصادی-اجتماعی الگوی محدود و تبعی فرهنگ سیاسی کمتر و فرهنگ سیاسی مشارکتی غالب می‌شود، با این تفاوت که در الگوی تبعی فرهنگ سیاسی کمترین درصد متعلق به پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط بوده است. در الگوی غیرمشارکتی-اعتراضی نیز بیشترین درصد مربوط پاسخگویانی است که در پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسطی قرار گرفته‌اند و کمترین درصد مربوط به پاسخگویان طبقه پایین است. با توجه به آزمون خی دو ($\chi^2 = ۱۰/۴۹۲$) با درجه آزادی ۶ در سطح $۰/۸۷۳$ قابل ملاحظه است که این تفاوت‌ها معنادار نیست و مقدار ضریب توافقی کرامر v ($۰/۱۶$) سطح پایینی از توافق بین این دو متغیر را به نمایش گذاشته است. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که بین دو متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی و فرهنگ سیاسی رابطه معناداری به لحاظ آماری وجود ندارد.

جدول ۱۲. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب پایگاه اقتصادی - اجتماعی در الگوهای فرهنگ

سیاسی

درصد کل	بالا	متوسط	پایین	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
	درصد	درصد	درصد	فرهنگ سیاسی
۱۴/۶٪ ۱۶	۲۵/۵	۲۸/۲	۴۶/۳	محدود
۲۲/۹٪ ۲۵	۳۴/۷	۲۵/۶	۳۹/۷	تبعی
۱۲/۸٪ ۱۴	۴۸/۸	۳۱/۲	۲۰/۰	مشارکتی
۴۹/۷٪ ۵۴	۳۱/۲	۳۸/۹	۲۹/۹	غیرمشارکتی - انتقادی
۱۰۰٪ ۱۰۹	۳۳/۳	۳۳/۳	۳۳/۳	درصد کل
	۳۶/۳۲	۳۶/۳۲	۳۶/۳	

Cramer s v = ۰/۱۶۷

$\chi^2 = ۱۰/۴۹۲$

DF = ۶

sig = ۰/۸۷۳

فرضیه ۵: انتظار می‌رود با بالا رفتن مقطع تحصیلی و بیشتر شدن میزان تجربه زیستی دانشجویان در دانشگاه، الگوی فرهنگ سیاسی آنان به سمت الگوی مشارکتی سیر کند. جدول ۱۳، توزیع پاسخگویان در انواع فرهنگ سیاسی را بر حسب مقطع تحصیلی نشان می‌دهد. توزیع پاسخگویان در جدول نشان می‌دهد که با توجه به مقدار آزمون خی‌دو (۳۵/۳۵۰) $\chi^2 = ۹$ با درجه آزادی ۹ در سطح ۰/۰۴۳ الگوهای فرهنگ سیاسی پاسخگویان بر حسب مقطع تحصیلی تفاوت معناداری دارد. از سوی دیگر با توجه به مقدار ضریب کرامر V (۰/۱۵) در سطح متوسطی می‌توان مدعی شد که بین این دو متغیر رابطه وجود دارد، به این صورت که با بالا رفتن مقطع تحصیلی، الگوی فرهنگ سیاسی از الگوی محدود و تبعی به سمت الگوهای مشارکتی و غیرمشارکتی - اعتراضی سیر می‌کند. البته قابل ملاحظه است که درصد دانشجویان کارشناسی ارشد در الگوی غیرمشارکتی - اعتراضی بیشتر از مقطع دکتری است. لازم به ذکر است درصد بیشتر مقاطع تحصیلی بالاتر در الگوی مشارکتی به سبب جهت‌گیری شناختی آنهاست؛ زیرا یافته‌های این پژوهش نشان داد که احساس و ارزیابی سیاسی با بالا رفتن مقطع

تحصیلی منفی تر می‌شود. با توجه به مباحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد و به این ترتیب فرضیه ۵ تأیید می‌شود.

جدول ۱۳. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب مقطع تحصیلی در الگوهای فرهنگ سیاسی

درصد	دکتری	ارشد	کارشناسی	کاردانی	مقطع تحصیلی
	درصد	درصد	درصد	درصد	فرهنگ سیاسی
۱۴/۶٪ ۱۶	۹/۶ ۱/۵۳	۱۴/۶ ۲/۳۴	۳۸/۲ ۶/۱۰	۳۷/۶ ۶/۰۱	محدود
۲۲/۹٪ ۲۵	۲۱/۱ ۵/۳۰	۱۸/۴ ۴/۶۲	۲۶/۸ ۶/۷۰	۳۳/۷ ۸/۴۵	تبعی
۱۲/۸٪ ۱۴	۳۷/۵ ۵/۲۴	۲۶/۹ ۳/۷۶	۱۸/۸ ۲/۶۲	۱۶/۸ ۲/۳۶	مشارکتی
۴۹/۷٪ ۵۴	۲۶/۶ ۱۵/۱۵	۳۰/۷ ۱۶/۵۸	۲۳/۵ ۱۱/۸۲	۱۹/۲ ۱۰/۴۲	غیرمشارکتی - انتقادی
۱۰۰٪ ۱۰۹	۲۵ ۲۷/۲۲	۲۵ ۲۷/۳	۲۵ ۲۷/۲۴	۲۵ ۲۷/۲۴	درصد

$$\text{cramer s } v = ۰/۱۵۶ \quad x^2 = ۳۵/۳۵۰ \quad DF = ۹ \quad \text{sig} = ۰/۰۴۳$$

فرضیه ۶: به نظر می‌رسد نوع رشته تحصیلی دانشجویان بر الگوی فرهنگ سیاسی آنان تأثیرگذار است.

جدول ۱۴، خلاصه آماری الگوی فرهنگ سیاسی را بر حسب رشته تحصیلی پاسخگویان نشان می‌دهد. با توجه به جدول، قابل ملاحظه است که در توزیع دانشجویان در الگوهای فرهنگ سیاسی بر حسب رشته تحصیلی تفاوت معناداری مشاهده نمی‌شود. همچنین آزمون خی دو ($\chi^2 = ۹/۱۳۴$) با درجه آزادی ۶ در سطح ۰/۳۵۶ نشان می‌دهد که بین این دو متغیر رابطه معناداری به لحاظ آماری وجود ندارد و بنابراین فرضیه ۶ مبنی بر ارتباط بین رشته تحصیلی و نوع فرهنگ سیاسی تأیید نمی‌شود.

جدول ۱۴. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب رشته تحصیلی در الگوهای فرهنگ سیاسی

درصد کل	پزشکی	تجربی	کشاورزی	فنی	علوم اجتماعی	ادبیات	رشته تحصیلی
							فرهنگ سیاسی
۱۴/۶٪ ۱۶	۲۲/۷ ۳/۶۱	۱۸/۲ ۲/۹۰	۱۸/۵ ۳/۰۶	۶/۸ ۱/۰۶	۹/۲ ۱/۴۴	۲۴/۶ ۳/۹۱	محدود
۲۲/۹٪ ۲۵	۱۷/۸ ۴/۵۱	۲۰/۸ ۵/۲۵	۲۰/۰ ۵/۰۰	۱۱/۸ ۲/۸۶	۹/۹ ۲/۳۷	۱۹/۷ ۴/۹۷	تبعی
۱۲/۸٪ ۱۴	۱۵/۴ ۲/۱۲	۱۳/۹ ۱/۸۷	۱۱/۸ ۱/۵۷	۲۲/۹ ۳/۳۲	۲۰/۷ ۲/۹۴	۱۵/۳ ۲/۱۷	مشارکتی
۴۹/۷٪ ۵۴	۱۴/۷ ۷/۸	۱۵/۲ ۸/۱۵	۱۵/۵ ۸/۴۰	۲۰/۲ ۱۱/۰۳	۲۱/۱ ۱۱/۴۴	۱۳/۳ ۷/۱۴	غیرمشارکتی- انتقادی
۱۰۰٪ ۱۰۹	۱۶/۶ ۱۸/۰۴	۱۶/۶ ۱۸/۱۷	۱۶/۶ ۱۸/۰۳	۱/۶ ۱۸/۲۷	۱۶/۶ ۱۸/۱۹	۱۶/۶ ۱۸/۱۹	درصد

$\text{cramer } s \ v = ۰/۱۴ \quad \chi^2 = ۹/۱۳۴ \quad DF = ۱۵ \quad \text{sig} = ۰/۳۵۶$

فرضیه ۷: به نظر می‌رسد هر اندازه که نحوه جامعه‌پذیری سیاسی در خانواده، مدرسه و گروه همسالان دموکراتیک‌تر باشد، الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان مشارکتی‌تر می‌شود.

به منظور تبیین نقش نحوه جامعه‌پذیری سیاسی بر الگوی فرهنگ سیاسی در جدول ۱۵ توزیع پاسخگویان بر حسب نوع جامعه‌پذیری سیاسی در هر یک از الگوهای فرهنگ سیاسی نشان داده شده است. جدول نشان می‌دهد که با دموکراتیک شدن نحوه جامعه‌پذیری سیاسی الگوی فرهنگ سیاسی از محدود و تبعی به سمت مشارکتی و غیرمشارکتی-اعتراضی سیر می‌کند؛ به گونه‌ای که پاسخگویانی که جامعه‌پذیری غیردموکراتیک و اقتدارگرایانه‌ای را تجربه کرده‌اند در مقایسه با افرادی که تجربه جامعه‌پذیری دموکراتیک داشته‌اند، درصد بیشتری را در فرهنگ سیاسی محدود و تبعی شامل شده‌اند و این در حالی است که درصد آنها در الگوهای مشارکتی و اعتراضی کمتر است. با وجود این، با توجه به مقدار آزمون خی‌دو ($\chi^2 = ۱۱/۲۵۶$) با درجه آزادی ۶ در سطح ۰/۰۷۴ می‌توان نتیجه گرفت که بین دو متغیر به لحاظ آماری رابطه معناداری وجود ندارد. اگرچه مقدار ضریب کرامر $V (۰/۳۹)$ شدت رابطه در سطح متوسطی را به نمایش گذاشته است، اما فرضیه ۷ در تأیید نمی‌شود.

جدول ۱۵. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب جامعه‌پذیری سیاسی در الگوهای فرهنگ

سیاسی

درصد	اقتدارگرا	بینابین	دموکراتیک	جامعه‌پذیری سیاسی
	درصد	درصد	درصد	فرهنگ سیاسی
۱۴/۶٪ ۱۶	۴۲/۲	۳۳/۵	۲۴/۳	محدود
۲۲/۹٪ ۲۵	۳۸/۲	۳۵/۹	۲۵/۹	تبعی
۱۲/۸٪ ۱۴	۳۲/۳	۳۳/۴	۳۴/۳	مشارکتی
۴۹/۷٪ ۵۴	۲۸/۸	۳۲/۰	۳۹/۲	غیرمشارکتی - انتقادی
۱۰۰٪ ۱۰۹	۳۳/۳	۳۳/۳	۳۳/۳	درصد
	۳۶/۳۲	۳۶/۳۴	۳۶/۳	

$$\text{cramer s } v = ۰/۳۹۵ \quad x^2 = ۱۱/۲۵۶ \quad DF = ۶ \quad \text{sig} = ۰/۰۷۴$$

فرضیه ۸-۱: به نظر می‌رسد بین استفاده از وسایل ارتباط جمعی داخلی و الگوی فرهنگ

سیاسی دانشجویان ارتباط معناداری وجود دارد.

جدول ۱۶، توزیع فراوانی و خلاصه آماری الگوی فرهنگ سیاسی را بر حسب استفاده از رسانه‌های داخلی نشان می‌دهد. با توجه به پراکندگی و تفاوت در توزیع پاسخگویان در انواع فرهنگ سیاسی بر حسب میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و با توسل به مقدار آزمون خی دو ($X^2 = ۱۴/۳۳۵$) با درجه آزادی ۶ در سطح $۰/۰۳۹$ می‌توان نتیجه گرفت که بین دو متغیر فرهنگ سیاسی و میزان استفاده از رسانه‌های داخلی، رابطه معناداری به لحاظ آماری وجود دارد؛ به گونه‌ای که با پایین آمدن استفاده از رسانه‌های جمعی داخلی، فرهنگ سیاسی از نوع محدود و تبعی به سمت فرهنگ غیرمشارکتی-اعتراضی سیر می‌کند. اگرچه مقدار ضریب کرامر V ($۰/۱۵$) شدت رابطه ضعیفی را بین دو متغیر نشان می‌دهد، اما با توجه به مقدار آزمون، معناداری این فرضیه تأیید می‌شود.

جدول ۱۶. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی داخلی در

الگوهای فرهنگ سیاسی

درصد	بالا	متوسط	پایین	رسانه‌های داخلی
	درصد	درصد	درصد	فرهنگ سیاسی
٪۱۴/۶ ۱۶	۳۴/۷ ۵/۶	۲۶/۳ ۴/۲	۴۰/۰ ۶/۴	محدود
٪۲۲/۹ ۲۵	۴۳/۶ ۱۰/۹۲	۳۱/۸ ۷/۹۴	۲۴/۶ ۶/۱	تبعی
٪۱۲/۸ ۱۴	۳۱/۷ ۴/۴	۴۱/۶ ۵/۸	۲۶/۷ ۳/۷۱	مشارکتی
٪۴۹/۷ ۵۴	۲۸/۵ ۱۵/۴	۳۴/۲ ۱۸/۴	۳۷/۳ ۲۰/۱	غیرمشارکتی - انتقادی
٪۱۰۰ ۱۰۹	۳۳/۳ ۳۶/۳۲	۳۳/۳ ۳۶/۳۴	۳۳/۳ ۳۶/۳۱	درصد

cramer s v = ۰/۳۸ $\chi^2 = ۱۴/۳۳۵$ DF = ۶ sig = ۰/۰۳۹

فرضیه ۸-۲: به نظر می‌رسد بین استفاده از رسانه‌های خارجی و الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان ارتباط معناداری وجود دارد.

جدول ۱۷، توزیع فراوانی و خلاصه آماری الگوی فرهنگ سیاسی را بر حسب میزان استفاده از رسانه‌های خارجی نشان می‌دهد. با توجه به آزمون خی دو ($\chi^2 = ۱۸/۶۳۲$) با درجه آزادی ۶ در سطح ۰/۰۰۰ می‌توان نتیجه گرفت که بین دو متغیر، رابطه معناداری وجود دارد. از سوی دیگر مقدار توافقی ضریب کرامر V (۰/۳۱) شدت رابطه متوسط را نشان داده است؛ به طوری که با بالا رفتن میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی خارجی، فرهنگ سیاسی از الگوی محدود و تبعی به سمت الگوی غیرمشارکتی - اعتراضی سیر می‌کند؛ اما در الگوی مشارکتی، تفاوت قابل توجهی بین پاسخگویان بر حسب میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی خارجی مشاهده نمی‌شود. در مجموع با توجه به مقدار آزمون خی دو و سطح معناداری می‌توان گفت که فرضیه ۸-۲ مبنی بر تأثیر وسایل ارتباط جمعی خارجی بر فرهنگ سیاسی تأیید می‌شود.

جدول ۱۷. نمایش توزیع پاسخگویان بر حسب میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی خارجی

در الگوهای فرهنگ سیاسی

درصد	بالا	متوسط	پایین	رسانه‌های خارجی
	درصد	درصد	درصد	فرهنگ سیاسی
۱۴/۶٪ ۱۶	۱۸/۲ ۲/۸۷	۳۲/۹ ۵/۲۲	۴۸/۹ ۷/۸۲	محدود
۲۲/۹٪ ۲۵	۲۳/۵ ۵/۸۶	۳۰/۸ ۷/۷۰	۴۵/۷ ۱۱/۴۲	تبعی
۱۲/۸٪ ۱۴	۳۱/۵ ۴/۴۱	۳۴/۷ ۴/۸۴	۳۳/۸ ۴/۷۳	مشارکتی
۴۹/۷٪ ۵۴	۴۲/۸ ۲۳/۱۴	۳۴/۳ ۱۸/۴۹	۲۲/۹ ۱۲/۳۶	غیرمشارکتی - انتقادی
۱۰۰٪ ۱۰۹	۳۳/۳ ۳۶/۲۸	۳۳/۳ ۳۶/۲۵	۳۳/۳ ۳۶/۳۳	درصد

cramer s v = ۰/۳۱۰

$\chi^2 = ۱۸/۶۳۲ DF = ۶$

sig = ۰/۰۰۰

نتیجه‌گیری

توسعه همه‌جانبه ایران به عنوان سرزمینی پهناور، که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، اقوام، مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون را در برمی‌گیرد، به توسعه سیاسی جامعه و ضرورتاً فرهنگ سیاسی مشارکت‌جویانه آن وابسته است و این به معنای رشد جامعه مدنی و استقرار نهادهای مدنی و دموکراتیک است که به لحاظ تاریخی یکی از آسیب‌پذیری‌های جامعه ایرانی است. تجربه نشان داده است با وجود اینکه ساختار سیاسی در ایران بارها تغییر کرده؛ اما تلاش برای استقرار نهادهای مدنی و دموکراتیک و پیشبرد توسعه سیاسی، موفقیت آنچنانی نداشته و بعد از مدتی دوران سرد استبداد فرا رسیده است. این پژوهش نشان داد که جامعه مورد مطالعه که یک جامعه دانشجویی و به لحاظ قومی، ملی و مذهبی جامعه‌ای متنوع و متکثر است، الگوهای متفاوتی از فرهنگ سیاسی دارد. این نتیجه پژوهش، تأیید کننده نظریه آلmond و ورباست؛ زیرا آنان تأکید کرده‌اند که به سختی بتوان در یک جامعه، الگوی واحد و یکدستی از فرهنگ سیاسی یافت و اغلب جوامع، الگوهای متفاوت و ترکیبی از الگوهای فرهنگ سیاسی را دارند.

همچنین این یافته پژوهش تأییدی است بر برخی از مطالعات داخلی که برای فرهنگ سیاسی ماهیتی تلفیقی، پیچیده، متکثر و ناهمگون قائل شده‌اند. یافته‌های تحقیق همچنین حاکی از آن است که در میان دانشجویان که قشر تحصیل کرده و آگاه به وضعیت سیاسی جامعه هستند، الگوهای فرهنگ سیاسی محدود و تبعی چندان تناسب و سنخیتی با این قشر از جامعه ندارد. این یافته پژوهش همسو با بیشتر مطالعات تجربی‌ای است که دانشجویان را به عنوان جامعه آماری انتخاب کرده‌اند و اما در تضاد با یافته برخی از پژوهش‌هایی است که جامعه آماری خود را از توده مردم انتخاب کرده‌اند؛ زیرا چنانچه در ادبیات تحقیق و مروری بر یافته‌های برخی از مطالعات فرهنگ سیاسی آمد، «آمریت» و «تابعیت سیاسی» به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ سیاسی ایران معرفی شده است. این وضعیت نشان می‌دهد که محیط دانشگاه بر نگرش، ارزش‌ها، احساسات و ارزیابی سیاسی افراد تأثیرگذار بوده است؛ به ویژه اینکه دانشجویان در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند جهان پیرامون را از دریچه‌های متفاوت بنگرند و جهان برای آنان تبدیل به دهکده‌ای شده است؛ اما یافته‌های این پژوهش در عین حال نشان داد که فرهنگ سیاسی مشارکتی نیز، آنچنان که در تعریف *آلموند* و *وربا* آمده است، الگوی فرهنگ سیاسی آنان نیست. به نظر محققان دلیل این امر را باید در وهله نخست به نقص الگوی *آلموند* و *وربا* در امکان گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی جامعه ایران دانست. در واقع سطح پایین الگوی مشارکتی فرهنگ سیاسی در این تحقیق الزاماً به معنای محدود و یا تبعی بودن فرهنگ سیاسی دانشجویان نیست بلکه می‌تواند از سر اعتراض، بی‌اعتمادی و بدبینی به عرصه سیاسی باشد و بر همین اساس الگوی دیگری از فرهنگ سیاسی در این تحقیق پیشنهاد شد که فرهنگ سیاسی را در قالب الگوی «غیرمشارکتی - اعتراضی» تبیین می‌کند. این الگو، الگوی غالب فرهنگ سیاسی جمعیت مطالعه شده است که به زعم محققان می‌تواند به عنوان شروع تحولی در فرهنگ سیاسی قلمداد شود؛ زیرا احساس و ارزیابی منفی سیاسی می‌تواند ناظر به تمایل به اصول و موازین مدرن و دموکراتیک در عرصه سیاست باشد، کما اینکه برخی از مطالعات فرهنگ سیاسی ایران الگوی اصلاحی و انتقادی فرهنگ سیاسی را به عنوان الگوی غالب فرهنگ سیاسی معرفی کرده‌اند. در سطح تبیین یافته‌ها مشاهده می‌شود که الگوی فرهنگ سیاسی دانشجویان برحسب اقوام و مذاهب ایرانی متفاوت است. این یافته پژوهش تأییدی است بر چارچوب نظری تحقیق و نظریه‌های منطقه‌گرایی فرهنگ سیاسی همچون مطالعات *الازار*^۱، *اسپرلینگ*^۲ و *هندرسون*^۳. مطالعه *آلموند* و *وربا* مطالعه‌ای مقایسه‌ای بین چند ملت و کشور مختلف بود. یافته‌های آنها نشان

1.D. Elazar

2. Sperling

3. Henderson

داد که ملت‌ها و کشورهای مختلف الگوهای فرهنگ سیاسی متفاوتی دارند. *دانیل لازار* در مطالعه‌ای از فرهنگ سیاسی ایالات متحده به این نتیجه می‌رسد که در مناطق مختلف آمریکا فرهنگ‌های سیاسی متفاوتی حاکم است. *اسپرلینگ* در مطالعه‌ای مشابه از فرهنگ سیاسی آمریکا معتقد است، تفاوت فرهنگ سیاسی شمال و جنوب آمریکا به اندازه‌ای است که می‌توان گفت آمریکایی‌ها دو ملت در داخل یک ملت‌اند. *هندرسون* در مطالعه خود به این نتیجه می‌رسد که فرهنگ سیاسی را می‌توان بر اساس منطقه طبقه‌بندی کرد. او به‌ویژه قومیت را در منطقه‌ای شدن فرهنگ سیاسی متغیر، کلیدی می‌داند. با وجود این، به زعم محققان تفاوت در الگوهای فرهنگ سیاسی دانشجویان بر حسب قومیت و مذهب، بیش از آنکه ناشی از متغیر خود قومیت و آموزه‌های متفاوت مذهبی باشد، واکنشی است به وضعیت متفاوت آنها در عرصه سیاسی جامعه. این درحالی است که برخی از مطالعات فرهنگ سیاسی ایران، برخلاف این پژوهش، متغیر قومیت و مذهب را به عنوان عاملی تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی قلمداد نکرده‌اند. این امر می‌تواند ناشی از تفاوت در چارچوب نظری، جمعیت آماری، مکان مطالعه شده، زمان مطالعه شده و یا تفاوت در نحوه مطالعه باشد. در پایان باید گفت، امروزه اهمیت فرهنگ سیاسی و نقش آن در توسعه سیاسی بر کسی پوشیده نیست؛ لذا برای تحقق جامعه‌ای دموکراتیک، توسعه‌یافته و مدرن، اهتمام به ایجاد فرهنگ سیاسی ضرورتی اجتناب ناپذیر است و دستیابی به فرهنگ سیاسی دموکراتیک و همگون نیز مستلزم برقراری سیاست‌های دموکراتیک است.

منابع

- آبراکرمی، نیکلاس (۱۳۶۷) فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۶) تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگاه.
- آل‌غفور، سید محمدتقی (۱۳۷۵) «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، در: نقد و نظر، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صفحه ۱۱۲-۱۳۷.
- آلموند، گابریل و جی. بینگهام پاول (۱۳۷۵) «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، در: اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۵ و ۶، شماره پیاپی ۱۱۳-۱۱۴، صفحه ۲۲-۳۱.
- الهی‌منش، محمدحسین (۱۳۸۶) «تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان بر هویت ملی جمهوری اسلامی ایران»، در: فصلنامه سیاست، دوره ۳۷، شماره ۳، صفحه ۲۹-۵۳، پاییز.
- ایسپا (۱۳۸۴) پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران، تهران، مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷) موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، گام نو.
- پای، لوسین دلبیو؛ لئونارد بایندر؛ جیمز. اس کلمن و دیگران (۱۳۸۰) بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران، نی.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۷) نظریه سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، سمت.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۵)، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما»، نقد و نظر، سال دوم، شماره ۳ و ۴، صفحه ۲۰۰-۲۱۲.
- سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۰) «تأثیر تغییرات ساختاری و جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران»، در: فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰، صفحه ۱۵۵-۱۷۲، زمستان.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹) فرهنگ سیاسی ایران، تهران، فرزاد روز.
- سینایی، وحید و غلامرضا ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۴) «کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران»، در: نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صفحه ۱۰۷-۱۳۹، بهار.
- شایگان، فریبا (۱۳۸۶) «بررسی رابطه دینداری و اعتماد سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- شریف محمدرضا (۱۳۸۱) انقلاب آرام درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران، تهران، روزنه.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، سخن.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳) بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
- عباسیان، علی اکبر (۱۳۸۷) فرهنگ سیاسی در امثال و حکم فارسی، تهران، اختران.
- عظیمی، غلامرضا و محمدرضا رسولی (۱۳۸۹) «بررسی عوامل مؤثر بر نابرابری سیاسی (با تأکید بر فرهنگ سیاسی)»، در: فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۸، صفحه ۲۲۳-۲۵۱.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۴) فرهنگ سیاسی آرش، تهران، آشتیان.
- گولد، جولیس و ویلیام ل کولب (۱۳۷۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران، تهران، مازیار.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۴) جزوه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶) فرهنگ سیاسی ایران، تهران، فرهنگ صبا.
- مهرداد، هرمز (۱۳۷۲) «نظریه فرهنگ سیاسی»، در: پژوهش و سنجش، شماره ۲ و ۱۳، صفحه ۵۸-۶۳، تابستان

و پاییز.

میری، سیداحمد (۱۳۷۸) «تأثیر ساختار نظام سیاسی بر فرهنگ سیاسی مردم ایران با تأکید بر سال‌های

۱۳۷۵-۱۳۳۲»، در: اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۳۹-۱۴۰، صفحه ۷۶-۸۲.

هانتینگتون، ساموئل و لارنس هریسون (۱۳۸۳) اهمیت فرهنگ، ترجمه انجمن توسعه مدیریت ایران، تهران،

امیرکبیر.

هومن، حیدر علی (۱۳۷۶) پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری (شناخت روش علمی)، تهران، سلسله.

Almond, Gabriel & Sidney verba (1963) «the civic culture» princeton university press.

Diamond. Larry (ed), «political culture and Democracy in Developing Countries», lynne riennner Inc. 1994

Pye, Lucian (1995) «political culture in Encyclopedia of Democracy», S.M. Lipset (ed) Routledge, London.

Scarman, Lord (1987) Toleration and the low. In S. Mendas and D. Edwards (eds). on Toleration. Newyork: Clarondon.